

۷۷۹

خطی اهدائی	کتابخانه
۷۷۶	مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: **کتابخانه مجلس شورای ملی**

کتاب: **کتب صوری**

مؤلف: **چله (۷۷۹) از کتب (خط) اهدائی**

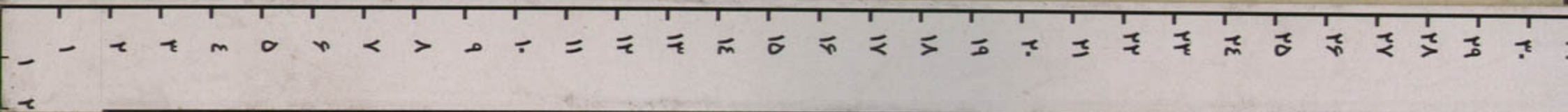
آقای سید محمد صادق طاهری به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: **۱۷۴۱**

۶۸۰

۱۳۰۳

کتابخانه  
 مجلس شورای اسلامی  
 ۱۷۴۱-۱



۷۷۹



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۷-۳۷

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲

**کتابخانه مجلس شورای ملی**

کتاب: تفسیر قرآنی

مؤلف: .....


جلد: ( ۷۷۹ ) از کتب: اصطح ( اهدائی )

آقای سید محمدصادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب

۱۷۴۸۱

۳۸۹



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۲۰۱۳  
۲۰۱۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی اهدائی ۷۷۶
----------------------------------	-------------------

۷۷۹



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۸۷-۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تختیاری

مؤلف: .....

جلد: ( ۷۷۹ ) از کتب: ( خطی ) اهدائی

آزای سید محمدصادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

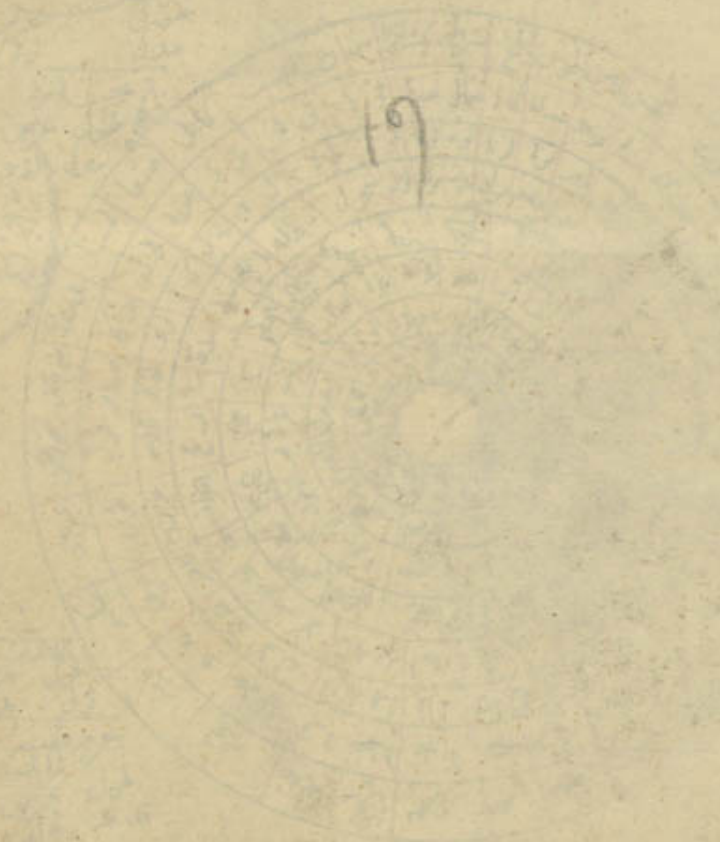
شماره ثبت کتاب: ۱۷۱۳۸۱

۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی اهدائی
۷۷۶	



VI

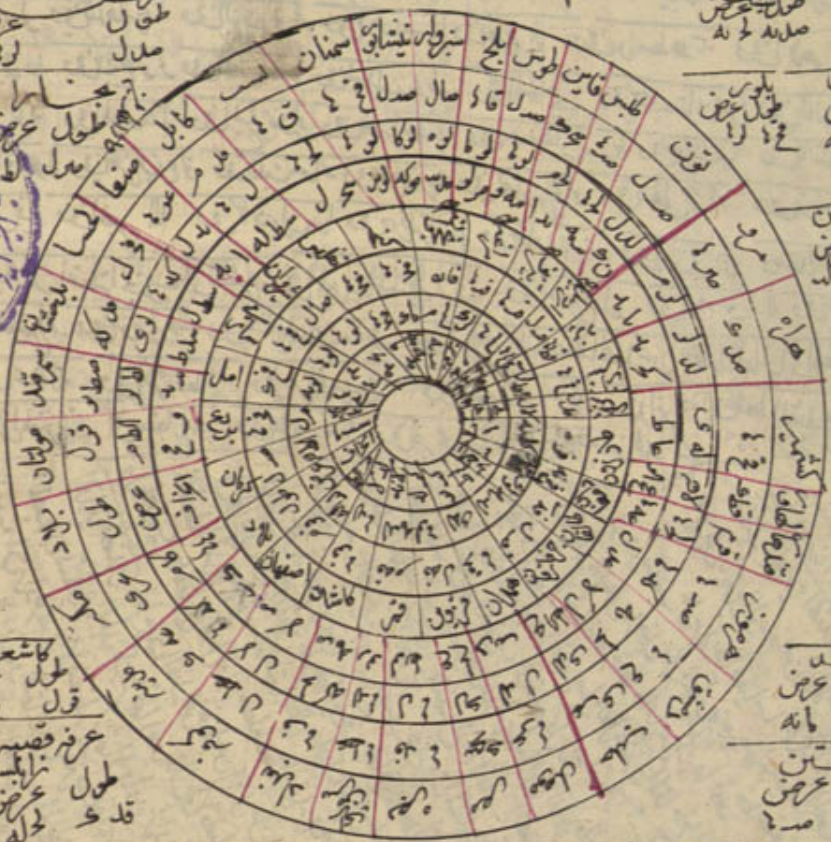


4

موتان	شماعی	باب الاواب	بلفارس	طابین	اهواز	اصطخر	شهر نور	مهر و به
طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض
مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار

زنگان	آهنگ	ساوه	سوی	خواس	الموت	دماوند	استراباد
طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض
مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار

سرمختار	طابین	فارس	بایس	کلب	سمنان	بایسن	بایسن
طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض
مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار



کاشغری	کاشغری	کاشغری	کاشغری	کاشغری	کاشغری	کاشغری	کاشغری
طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض	طول عرض
مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار	مقدار

سوسانات  
طول عرض  
مقدار

سوسانات  
طول عرض  
مقدار

سوسانات  
طول عرض  
مقدار

سوسانات  
طول عرض  
مقدار

سوسانات  
طول عرض  
مقدار

سوسانات  
طول عرض  
مقدار

طابین  
طول عرض  
مقدار

فارس  
طول عرض  
مقدار

بایس  
طول عرض  
مقدار

کلب  
طول عرض  
مقدار

سمنان  
طول عرض  
مقدار

بایسن  
طول عرض  
مقدار

بایسن  
طول عرض  
مقدار

کاشغری  
طول عرض  
مقدار

کاشغری  
طول عرض  
مقدار

کاشغری  
طول عرض  
مقدار

کاشغری  
طول عرض  
مقدار





v



مجموع		مجموع	
1	2	3	4
5	6	7	8
9	10	11	12
13	14	15	16
17	18	19	20
21	22	23	24
25	26	27	28
29	30	31	32
33	34	35	36
37	38	39	40
41	42	43	44
45	46	47	48
49	50	51	52
53	54	55	56
57	58	59	60
61	62	63	64
65	66	67	68
69	70	71	72
73	74	75	76
77	78	79	80
81	82	83	84
85	86	87	88
89	90	91	92
93	94	95	96
97	98	99	100

Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, running vertically along the right edge of the page.



ما لنا اذ الله المصير لو لم يجر  
 مكتوب من علمه و العبد محض  
 او السبل له من غير من ماله و لا يطع الملوك من غير الناس الى نفسه ان كان  
 من النصف ما لم يجر من و لا يطع الملوك من غير الناس الى نفسه ان كان  
 الا بغيره و ان لم يجر من و لا يطع الملوك من غير الناس الى نفسه ان كان  
 لا شد ذلك ان يكون ذلك الصفا بالبرهان كما هو جبر او اجتمع حقيقة  
 تحت الامتنان كان سر او ان كان في حماة الا في حماة من الامتنان  
 ان من ترمج و القبر و مع سعد الراجح في حماة الا في حماة من الامتنان  
 وان اجتمع مات الرجل في سنة او انما على ترمج مات من ملك  
 ومن ترمج و القبر و مع سعد الراجح في حماة الا في حماة من الامتنان  
 وقد غضب بالاسماء  
 ادبه اذ كما هي بزبان و فتي انما اوند جل ذكره حاجت  
 مني استند كه شترى در وسط السماء بود بار اس و زهره در  
 طالع و جبري كه نيز عمل اجابت دعا ناله است كه كل ان سعد  
 در طالع و يدك و جبري و بود و انما في حال باشد و هجبت  
 از جبري را با طالع نظري شود و ماه باضال و نظران سعوي  
 في حال باشد و يعقوب بن اسحق الكندي در رساله كه مفسر  
 بود دعوات است آورده كه هرگاه كه ماه و عطارد باكت  
 الحصيد جبران كند در بليت و بكر جبر ان عمل استجاب است  
 دعا بود جبران سعادت بسلام نفس و عفت بن تعلق تمام است  
 و اگر اناب با عطارد و كت الحصيد جبران كند هر دعائي  
 كه انما جبري في ان كره كند مستجاب شود  
 من  
 كقول زيات منها جمل و ان بعد  
 الذا ناب او انما ملكند و ان بعد  
 فنت ملك و اضطراب الحرب و ينال العالدين و عاده و عاده  
 بر اذ السند و قطع الطريق و غير الدول و على لاده و عاده و عاده  
 وفي الجوز الا خراب عجب البلاد و فرب اعاده و في السبل  
 وفي التران مون ملك الترم و خراب و و باء و في العقب  
 وفي الاسد امراض و عاهات و خراب و موت الحيات و افة تيمان  
 خراب بالسيف و موت العباد و العباد و افة تيمان  
 العباد و الزقار و العباد و افة تيمان  
 تخريب في الجوز الا خراب  
 الفوس

فهرست ابواب تحفه جاني

باب ۱	باب ۲	باب ۳	باب ۴	باب ۵	باب ۶
در بیان حدود و ارتفاع افتخار و ارتفاع ارتقا با طالع و در معرفت دایر و القاب	در ارتفاع افتخار و ارتفاع ارتقا با طالع و در معرفت دایر و القاب	طالع از ارتفاع و در تعديلات ارتفاع از طالع و در معرفت دایر و القاب	طالع از ارتفاع و در تعديلات ارتفاع از طالع و در معرفت دایر و القاب	طالع از ارتفاع و در تعديلات ارتفاع از طالع و در معرفت دایر و القاب	طالع از ارتفاع و در تعديلات ارتفاع از طالع و در معرفت دایر و القاب
باب ۱	باب ۲	باب ۳	باب ۴	باب ۵	باب ۶
در بیان حدود و ارتفاع افتخار و ارتفاع ارتقا با طالع و در معرفت دایر و القاب	در ارتفاع افتخار و ارتفاع ارتقا با طالع و در معرفت دایر و القاب	طالع از ارتفاع و در تعديلات ارتفاع از طالع و در معرفت دایر و القاب	طالع از ارتفاع و در تعديلات ارتفاع از طالع و در معرفت دایر و القاب	طالع از ارتفاع و در تعديلات ارتفاع از طالع و در معرفت دایر و القاب	طالع از ارتفاع و در تعديلات ارتفاع از طالع و در معرفت دایر و القاب

از حضرت امام باقر علی بن محمد الصالح  
 منقول است که چون اول ماه رمضان می رسد  
 باید که غنیمت رمضان را شکر کنید که اگر این ماه را شکر نکنید  
 از این ماه رمضان جان شما را شکر کنید که اگر این ماه را شکر نکنید  
 غنیمت صوفی است

از حضرت ابی عبد الله حدیثی است که فرمود است که هر کس که در روز نهار در میان سلاطین جنب و فتنه بود و نهایت جنگ زیاد از سنه روز باشد و در جوانی و مردم بد اعتقاد  
 هر که در روز نهار در میان سلاطین جنب و فتنه بود و نهایت جنگ زیاد از سنه روز باشد و در جوانی و مردم بد اعتقاد  
 هر که در روز نهار در میان سلاطین جنب و فتنه بود و نهایت جنگ زیاد از سنه روز باشد و در جوانی و مردم بد اعتقاد  
 هر که در روز نهار در میان سلاطین جنب و فتنه بود و نهایت جنگ زیاد از سنه روز باشد و در جوانی و مردم بد اعتقاد

**حکایت کتاب** بسم الله الرحمن الرحیم و یلتفتن **خبر حاجی**  
 الحمد لله رب العالمین و المسلم علی خاتم الانبیاء و المرسلین محمد و آله الطاهرين صلوات الله الی احوال السیف  
 بعد چون درین و خاطر ملکوت ناظر قوسی القاب عالمیای است کافل صالح الام خدمه اصحابه السیف  
 و الظمعی سر المجد و الخاتم منظر الامران الاسماء تنزیل عن السماء اعتماد العالمة الظاهره الماهره التمام  
 اعتماد الوریة العلیة العالیة الخاقانیة شمس ملک النور و الخمسة و السورة و الرفع و العظم و الیقاب المیراج  
 بیکا ادا الله اقباله و ضاعف جماله بدان ملتفت و متوجه بود که درین اسطرلاب که اشرف فروع علم راسخی است  
 خوش نموده و بعضی از رسائل از مشهور نظر کرده اند که درین اسطرلاب که اشرف فروع علم راسخی است  
 جهان الوریة العالیة الخاقانیة عن عیاشیة و لا کران اشتغال نماید در میان ان رسائل هر چه بود که  
 بر کل صیانت و مطالع ضروری ازین مخفی و منظوری باشد از اینها طاهر تر رسیده که با تصور بعضی  
 و عدم استطاعت رساله که بر کاغذ صاف صدمه در میان فن شریف محتوی و بر صیانت غنای غلبه ان  
 منظوری باشد ترتیب نماید و از نایب تحفه حاجی موسوم سانه نوع الزم صاحب جمیع مسلم است که ذیل  
 اغراض بر نزل ان پوشند و بقل عضو در اصلاح ان گویند و این رساله مشتمل است بر هفتاد باب  
**باب اول** در بیان حد اسطرلاب و القاب اجزا و خطوط ان اسطرلاب و نوع بود که درین  
 سطح مسطح و نوع بود شمالی و جنوبی و مقصود درین رساله بیان اسطرلاب سطح شمالی  
 و بعضی از تجلی این فن در جهل اسطرلاب سطح اینچنین فرموده اند که موجب مشتمل علی صفای  
نیها خطوط مستقیمه و مستدیر و ناقصه صورتی و غیر مستدیر غیره که درین احوال اشکالی  
 و اکثر ضیانت و الزانیات و مراد ان احوال ملکات احوالی بعضی از کواکب است و در این و اجزای

ان که برونک مفروض میکند و مثل ارتفاع افتاب و موضع ان از نفلک البروج و در اول طالع وقت و  
 افعال این امور و مراد ان احوال رضیات آنچه تعلق به وقت هر یوم و اجزای ان داشته باشد مثل طول  
 عرض شهرها و مسافت مابین دو شهر و بلندی و فراها و کوها و تعیین قبل و منات جاری نمودن و  
 افعال ان و مراد ان احوال زانیات آنچه تعلق به ساعات و اوقات داشته باشد مثل انکه از روزی باشد چه ساعت  
 گذشته و چند مانده و وقت ظهر و عصر و وقت طلوع و غروب و شفق و احوال ان و اجزای اسطرلاب اعضا  
 ان گویند و این اعضا کلی بود یا جزوی و عضو کلی آن بود که جزو عضو دیگر باشد مثل فرس و عضو جزوی  
 بود که جزو عضو دیگر باشد مثل عروه و اعضا کلی اسطرلاب هفت بود اول آن که اعظم اعضا و اسطرلاب  
 است و ان مشتمل است بر پنج جز و علاقه حلقه عروه که در حجه و بعضی در ام که میگردانند و دو عضاد  
 است که بر پشت اسطرلاب میگردد و ان مشتمل است بر چهار جز و دو شطیعه و دو لبه که ظاهره در قن  
 بود که در سینه صفا که در داخل اسطرلاب میند و ظاهره انیزه که بعضی گفته اند و عدد معین اندازند اما در  
 اغلب اسطرلابات مابین دو هفت باشند چهارم عنکبوت و از اسبکی نیز خوانند و ان مشتمل است  
 بر بیست و شش جز و هفت قطره و اسطرلابات بر اعضا و اسطرلابات مابین دو هفت  
 در اکثر رسائل مذکور نیست و از آنست که درین صناع اسطرلاب کاهی از اجزا و امعیا نزل و کاهی  
 جز و صفی بر اعضا کلی و جزوی اسطرلاب که اسامی مخصوصه دارد بیست و هفت عضو باشند و بعضی  
 از شهر اکثر ظاهره درین برامی ضد برج ساخته اند است و صفای و شطای است بر ان پس  
 حلقه و عروه و علاقت عیان فوس و فرس و عضاد و قطب و درین کوهی و مدار و عنکبوت  
 و دقان القاب خطوط و اعضا اسطرلاب هر سوست مختلف بود اما خطی که بر ظهر اسطرلاب  
 دو خط که بر ظهر ام با یکدیگر بر کوهی تقاطع کرده اند انکه از جانب علاقه قرار آید از لحظ عل و قوسه  
 وسط السماء گویند و دیگر را خط افقی و خط مشرق و مغرب باین دو خط دایره ظهر چرخ میجا  
 برح منقسم شود و دیگر از دو برج قوتان بود قسم منقسم باشد و ان اقسام را اجزای ارتفاع بلند  
 و برج مقابل ان که اقسام مختلف منقسم است اجزا اولی گویند و گاه باشد که دو برج متقابل دیگر  
 را نیز برین طریق منقسم کنند و بر عرض عضاد کاهی خطی کشیده باشد افکار خطوط ساعات و حوض

از آنکه برونک مفروض میکند و مثل ارتفاع افتاب و موضع ان از نفلک البروج و در اول طالع وقت و  
 افعال این امور و مراد ان احوال رضیات آنچه تعلق به وقت هر یوم و اجزای ان داشته باشد مثل طول  
 عرض شهرها و مسافت مابین دو شهر و بلندی و فراها و کوها و تعیین قبل و منات جاری نمودن و  
 افعال ان و مراد ان احوال زانیات آنچه تعلق به ساعات و اوقات داشته باشد مثل انکه از روزی باشد چه ساعت  
 گذشته و چند مانده و وقت ظهر و عصر و وقت طلوع و غروب و شفق و احوال ان و اجزای اسطرلاب اعضا  
 ان گویند و این اعضا کلی بود یا جزوی و عضو کلی آن بود که جزو عضو دیگر باشد مثل فرس و عضو جزوی  
 بود که جزو عضو دیگر باشد مثل عروه و اعضا کلی اسطرلاب هفت بود اول آن که اعظم اعضا و اسطرلاب  
 است و ان مشتمل است بر پنج جز و علاقه حلقه عروه که در حجه و بعضی در ام که میگردانند و دو عضاد  
 است که بر پشت اسطرلاب میگردد و ان مشتمل است بر چهار جز و دو شطیعه و دو لبه که ظاهره در قن  
 بود که در سینه صفا که در داخل اسطرلاب میند و ظاهره انیزه که بعضی گفته اند و عدد معین اندازند اما در  
 اغلب اسطرلابات مابین دو هفت باشند چهارم عنکبوت و از اسبکی نیز خوانند و ان مشتمل است  
 بر بیست و شش جز و هفت قطره و اسطرلابات بر اعضا و اسطرلابات مابین دو هفت  
 در اکثر رسائل مذکور نیست و از آنست که درین صناع اسطرلاب کاهی از اجزا و امعیا نزل و کاهی  
 جز و صفی بر اعضا کلی و جزوی اسطرلاب که اسامی مخصوصه دارد بیست و هفت عضو باشند و بعضی  
 از شهر اکثر ظاهره درین برامی ضد برج ساخته اند است و صفای و شطای است بر ان پس  
 حلقه و عروه و علاقت عیان فوس و فرس و عضاد و قطب و درین کوهی و مدار و عنکبوت  
 و دقان القاب خطوط و اعضا اسطرلاب هر سوست مختلف بود اما خطی که بر ظهر اسطرلاب  
 دو خط که بر ظهر ام با یکدیگر بر کوهی تقاطع کرده اند انکه از جانب علاقه قرار آید از لحظ عل و قوسه  
 وسط السماء گویند و دیگر را خط افقی و خط مشرق و مغرب باین دو خط دایره ظهر چرخ میجا  
 برح منقسم شود و دیگر از دو برج قوتان بود قسم منقسم باشد و ان اقسام را اجزای ارتفاع بلند  
 و برج مقابل ان که اقسام مختلف منقسم است اجزا اولی گویند و گاه باشد که دو برج متقابل دیگر  
 را نیز برین طریق منقسم کنند و بر عرض عضاد کاهی خطی کشیده باشد افکار خطوط ساعات و حوض

خط اول در وقت شرقی است که در وقت طلوع است  
خط اول در وقت غربی است که در وقت غروب است  
خط اول در وقت شرقی است که در وقت طلوع است  
خط اول در وقت غربی است که در وقت غروب است

درجه ارتفاع باشد اول در سطح زمین در اول عرض  
درجه ارتفاع باشد اول در سطح زمین در اول عرض  
درجه ارتفاع باشد اول در سطح زمین در اول عرض  
درجه ارتفاع باشد اول در سطح زمین در اول عرض

خط اول در وقت شرقی است که در وقت طلوع است  
خط اول در وقت غربی است که در وقت غروب است  
خط اول در وقت شرقی است که در وقت طلوع است  
خط اول در وقت غربی است که در وقت غروب است

خط اول در وقت شرقی است که در وقت طلوع است  
خط اول در وقت غربی است که در وقت غروب است  
خط اول در وقت شرقی است که در وقت طلوع است  
خط اول در وقت غربی است که در وقت غروب است

درجه ارتفاع باشد اول در سطح زمین در اول عرض  
درجه ارتفاع باشد اول در سطح زمین در اول عرض  
درجه ارتفاع باشد اول در سطح زمین در اول عرض  
درجه ارتفاع باشد اول در سطح زمین در اول عرض

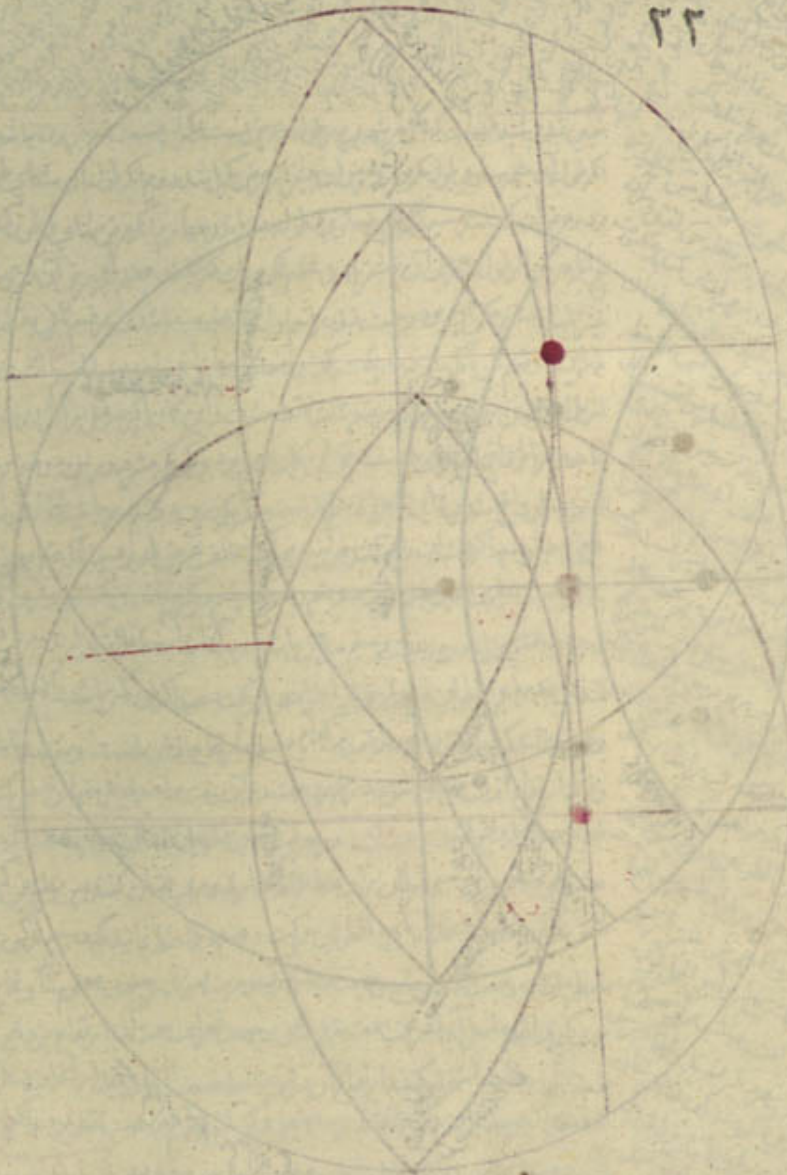
خط اول در وقت شرقی است که در وقت طلوع است  
خط اول در وقت غربی است که در وقت غروب است  
خط اول در وقت شرقی است که در وقت طلوع است  
خط اول در وقت غربی است که در وقت غروب است











در وقت بر افق کذا باشد و مقدار روبروی  
 اعتبار بر افق کذا باشد و مقدار روبروی  
 در وقت بر افق کذا باشد و مقدار روبروی  
 اعتبار بر افق کذا باشد و مقدار روبروی

نشان کنند و تعیین پس بر خط وسط السماء کذا باشد و بازش نشان کنند و ما بین هر دو نشان از جهت  
 اقرب بیشترند بجز ما باشد نصف قوس النهار بود و چون او را بر صد و هشتاد نقصان نمایند نصف  
 قوس اللیل نماید و اگر خواهند تعدیل النهار را معلوم نمایند و بر روی که نصف قوس النهار است  
 افزایند اگر میل افتاب شمالی بود و از آنرا که نمایند اگر جنوبی بود نصف قوس النهار حاصل آید  
 اگر خواهند در وجه افتاب را بر افق کذا نمایند و بر نشان پس خط از افق کذا نماید و بازش نشان کنند  
 و از نشان اول تا نشان دوم بر قوس اجزای بجز بیشترند قوس النهار حاصل آید و اگر بر خلاف قوس  
 بیشترند قوس اللیل حاصل آید **باب ۳** در معرفت ساعات مستوی روز و شب صحیح  
 افاتی نصف قوس النهار را معلوم نمایند و بر بجهت قسمت نمایند ساعات مستوی نیم روز بر روی  
 این ضعف آن ساعات روز بر وجه ساعات روز و از اینست چهار نقصان نمایند ساعات  
 شب باقی ماند و اگر تعدیل النهار را بر بجهت قسمت نمایند و بجز بیرون آید بر شش ساعت  
 افزایند اگر میل افتاب بر جهت عرض بلد بود و الا از آنرا که نمایند ساعات نیم روز حاصل آید  
 و اگر در افق روز و در کم فودن عکس کنند ساعات شصت حاصل آید **باب ۴** در معرفت اجزای  
 ساعات معوج روز و شب صحیح افاتی طرفی این عمل چنانست که نصف قوس النهار را معلوم  
 سازند و بر شش قسمت نمایند بجز بیرون آید اجزای ساعات معوج هر روز باشد و اگر خواهند  
 تعدیل النهار را بر شش قسمت نمایند و خارج قسمت را بر بازده افزایند اگر میل افتاب بر جهت  
 عرض بلد بود و الا از آنرا که نمایند اجزای ساعات روز حاصل آید و چون اجزای ساعات  
 روز را بر دو نقصان نمایند اجزای ساعات معوج شب باقی ماند و اگر ساعات مستوی النهار  
 را در روز و در وقت ضرب نمایند اجزای ساعات معوج هر روز حاصل شود **باب ۵** در معرفت  
 وقت صحیح افاتی چون ساعات گذشته از روز باشد یا باطلال یا غیر آن معلوم باشد اگر ساعات  
 مستوی بود در بازده ضرب کنند و هر چهار دقیقه را یکی بر حاصل افزایند تا در ابر حاصل شود  
 و اگر معلوم ساعات معوج باشد بر روز بود در اجزای ساعات روز ضرب نمایند و اگر بر  
 شب بود در اجزای ساعات شب تا در ابر حاصل شود پس اگر ساعات گذشته از روز بود در  
 افتاب را بر افق کذا نمایند و بر نشان کنند و بقدر روبروی قوس اجزای بجز بگردانند آنرا  
 اگر در وقت بر افق کذا باشد و مقدار روبروی  
 اعتبار بر افق کذا باشد و مقدار روبروی  
 در وقت بر افق کذا باشد و مقدار روبروی  
 اعتبار بر افق کذا باشد و مقدار روبروی

در وقت بر افق کذا باشد و مقدار روبروی  
 اعتبار بر افق کذا باشد و مقدار روبروی  
 در وقت بر افق کذا باشد و مقدار روبروی  
 اعتبار بر افق کذا باشد و مقدار روبروی











میان آبر پیدا آید و غیره  
زمین ظاهر شود یا در روز ارتفاع  
انتر کردیم بطرف ارتفاع کوب  
باید گرفت و از جهت معرفت شرف  
یا غربی چون افتاب کوب بدارد نصف  
المنار نزدیک باشند احتیاط کرده

نوشته خطی علامه بلورم هر سه سائده باشند و تمام سمت تحت الارض را ابتدا از اول  
سمت از هر دو جانب باستقامت نوشته باشد چنانچه خط علامه در هر طرف حد منتهی  
باشد و در هر جنوبی را ابتدا از اول سمت هم در تحت الارض بدو طرف مخالف نوشته  
بافق شرق و غرب سائده باشند در قسم تحت الارض فرسهای خود کشیده باشند  
در حالت راست میان افق جنوبی و نصف الليل و شرق در جانب چپ افق مشرق از اخط  
ساعات معین و ساعات تراخی خوانند و فرسهای دیگر باشد منقوط که با فرسها ساعات  
معین در طرازال منقاط شوند و از اخط ساعات مستوی خوانند و اعداد آن خطوط در  
سرحدی بقدر اعداد ساعات و دقائق سر طران بقدر ساعات و دقائق هر جری باشند  
و صفای لسیجا شهرهای مختلفه عرض چون نیشابور و طوس که طول هر یکی بود و دقیقه  
و صیغه دقیقه است چون عرض طوس سی و هفت درجه است عرض نیشابور سی و شش  
درجه و دقایق هر یک را صیغه باید بخلاف و منقوط قندهار که چون هر یک را سی و سه  
درجه عرض است نیک معین عمل نکند اگر چه در طول مختلف اند و از صفای بسیار چون در  
اسطرلاب کمان هینند و فایده آن که از صفای است که شامل اکثر افاق میسکنند باشند  
پس حکماء اختصار نموده از حسب تقیم اعمال اسطرلاب صیغه افاقی وضع کرده اند و آن صیغه  
باشد که در وسط نصف النهار و مشرق و مغرب و طرازال ثلثه طران و جدولی در محل طران  
کشیده باشند که در چهار موضع بخط نصف النهار مشرق و مغرب در میان طرازال  
میل قتر کرده باشند و نیم در هر یک ربعی بنقاط تقاطع خط مشرق و مغرب طرازال  
گذشته باشد افق شرقی مواضعی باشد که مقدار عرض هر یک در تحت آن نوشته باشند  
و در آن صیغه چون مقنطرات و افق مغرب یثقی باشد از جهت کثرت دایره افق شرقی  
و در هر ربعی که استخراج ساعات از ارتفاع بطریق جدید قوس عمل میکند اینست

هر خط ارتفاع همیشه یک تا اکثر زیاد شود  
ارتفاعی که گرفته باشند شرقی باشد و اگر  
نقصان باید غربی و هر چند که نقصان  
ارتفاع خود ترا باشد بهتر باشد و مصواب  
نزدیک باشد و شرقی و غربی ارتفاع در  
نزدیک نصف النهار شود و در نزدیکی  
معلوم نتوان کرد و گسائید که در ارتفاع  
کواکب از جهت افق اندک گرفت آنرا بنسب  
نکته بعد از آن شکل که نموده شد رخصه در  
رخصه لیسنا نمود و از کتب نیز به بیست خط نظر  
کرده و عضاده حرکت میل هند تا کواکب  
در نظر آید و چون اسطرلابی که عمل را شاید  
بدست نیاید اگر چه از جهت تراشید  
محیط از بدقایق تقسیم کنند چنانچه صورت  
آن در باب سیم از اعمال صیغه  
افاقی نموده شد در ارتفاع افتاب و کواکب  
بداقیق حاصل کرده تقویم کواکب و طوالع  
و ساعات بتجفوق استخراج قران کرده  
نیز در اعمال صیغه افاقی بکار آید **باب**

در استخراج تقویم افتاب از غایت ارتفاع  
و معرفت فصول اربعه چون خبر اعمال  
اسطرلاب استخراج طالع و معرفت اوقات  
و ازمان شبانه روز است و معروف  
معرفت تقویم افتاب است طریقه استخراج  
اجتناب باشد که غایت ارتفاع افتاب  
در روز و روز متوالی با احتیاط از اسطرلاب  
بسیار کنند  
گرفته نظر کنند  
اگر ارتفاع سرفه در نصف  
باشد افتاب در نصف  
فالت البروج مابین آن  
و اگر تاقص بود در نصف اول  
ساعات باشد و در نصف اول  
حاصل باشد و در نصف اول  
مابین آن و اگر تاقص بود در نصف اول  
ساعات باشد و در نصف اول  
حاصل باشد و در نصف اول  
مابین آن

در هر ربعی که استخراج ساعات از ارتفاع بطریق جدید قوس عمل میکند اینست  
القابلات مشهوره که در اسطرلاب یافت میشود **باب** در معرفت ارتفاع کوفتن  
از افتاب و ماه و کواکب دیگر چون خواهند که مقدار ارتفاع افتاب بدانند اسطرلاب  
را که ارتفاع بجانب خود کرده از دست راست میا و نزدیک بدست چپ عضاده را  
بسیار کنند  
گرفته نظر کنند  
اگر ارتفاع سرفه در نصف  
باشد افتاب در نصف  
فالت البروج مابین آن  
و اگر تاقص بود در نصف اول  
ساعات باشد و در نصف اول  
حاصل باشد و در نصف اول  
مابین آن

نظر کنند اگر افتاب فوق الارض بر کدام  
مقطره افتاده است و شرقی است یا غربی  
و اگر شب باشد تا یکی از کواکب ثابته که مشهور  
باشد بر کدام مقطره افتاده است و شرقی  
است یا غربی پس وقت نکند از زمان تا چون  
افتاب یا کواکب بدان ارتفاع رسد و مانند  
انفال در تقویم افتاب باشد در نصف النهار و اگر خواهند از جهت تقویم زمان و شرقی و غربی  
که علم الغرض باشند چنانکه ذکر شد در ششانه روز متوالی غایت ارتفاع معلوم کنند و بعد از آن در  
النهار علامتی کرده نصف صاعد یا هابط عنکبوت را کرد انست باشد خط نصف النهار که در آن  
گذرد هر ربع در هر یک علامت ارتفاع افتاد تقویم کواکب فرس باشد در زمان ارتفاع از جهت  
معرفت فصول اربعه نگاه کنند اگر ارتفاع افتاب نزدیک باشد و در آن روز طرازال را براس الجواهر آید  
و اگر تاقص باشد تا بستان و اگر ارتفاع بیرون طرازال را براس الجواهر هابط بود و در خریف باشد  
و اگر صاعد بود بستان **باب** در معرفت طالع وقت از ارتفاع افتاب کواکب دایره ساعات  
گذشته و باقی از روز باشد این دو فصل است **فصل اول** در معرفت طالع وقت از ارتفاع افتاب  
و دایره ساعات گذشته و باقی از روز و نیز چون از برای طالع و کادت با اختیار وقت ارتفاع گرفته باشند  
و شرقی و غربی انستند اربع و در هر افتاب از منطقه البروج نشان کرده بر افق شرقی بخندند و در  
برای هر یکی براس الجوهی بر اجزاء حجه نشان کنند و عنکبوت را بر جانب سمت راست کواکب و اعداد  
درجه افتاب بمقطره معلوم کنند و در نشان کند آنچه از منطقه البروج بر افق شرقی افتاد درجه طالع  
وقت باشد و لجه میان هر دو نشان شمرده شود از اجزاء حجه و بر یکدشته باشد از روز و چون  
درجه افتاب بر افق مغرب نهاده از نشان دویم ناموضع سرری بشمرند و اگر باقی باشد از روز و چون  
میاید انست که در او در جهات فلک اعظم باشد که هر یک را از آن بگنجان خوانند و هر بازنده را  
برای یک ساعت پس از این چون بر بازنده قسمت کنند خارج ساعات گذشته باشد از وقت طلوع  
افتاب تا زمان طالع وقت و آنچه کمتر از بازنده درجه باشد هر یکی را از آن چهار صد دقیقه گرفته بر ساعت  
اضافه کنند با طالع وقت و دقائق گذشته از روز معلوم شود و اگر باقی بر این  
طریق قسمت کنند ساعات و دقائق یا گذشته از روز معلوم شود **فصل دوم** در معرفت طالع  
از ارتفاع کواکب دایره ساعات گذشته و باقی از ششانه چون درجه افتاب بر افق مغرب نهاده  
مری نشان کنند پس هر یکی که از او ارتفاع گرفته باشند بمقطره موجود خندند و در نشان  
کند آنچه بر افق شرقی افتاد درجه طالع وقت باشد و از نشان اول تا نشان دوم از اجزاء  
حجه شمرده و بر یکدشته باشد از ششانه و اگر عنکبوت کرد این درجه افتاب را از تحت الارض

نوشته خطی علامه بلورم هر سه سائده باشند و تمام سمت تحت الارض را ابتدا از اول  
سمت از هر دو جانب باستقامت نوشته باشد چنانچه خط علامه در هر طرف حد منتهی  
باشد و در هر جنوبی را ابتدا از اول سمت هم در تحت الارض بدو طرف مخالف نوشته  
بافق شرق و غرب سائده باشند در قسم تحت الارض فرسهای خود کشیده باشند  
در حالت راست میان افق جنوبی و نصف الليل و شرق در جانب چپ افق مشرق از اخط  
ساعات معین و ساعات تراخی خوانند و فرسهای دیگر باشد منقوط که با فرسها ساعات  
معین در طرازال منقاط شوند و از اخط ساعات مستوی خوانند و اعداد آن خطوط در  
سرحدی بقدر اعداد ساعات و دقائق سر طران بقدر ساعات و دقائق هر جری باشند  
و صفای لسیجا شهرهای مختلفه عرض چون نیشابور و طوس که طول هر یکی بود و دقیقه  
و صیغه دقیقه است چون عرض طوس سی و هفت درجه است عرض نیشابور سی و شش  
درجه و دقایق هر یک را صیغه باید بخلاف و منقوط قندهار که چون هر یک را سی و سه  
درجه عرض است نیک معین عمل نکند اگر چه در طول مختلف اند و از صفای بسیار چون در  
اسطرلاب کمان هینند و فایده آن که از صفای است که شامل اکثر افاق میسکنند باشند  
پس حکماء اختصار نموده از حسب تقیم اعمال اسطرلاب صیغه افاقی وضع کرده اند و آن صیغه  
باشد که در وسط نصف النهار و مشرق و مغرب و طرازال ثلثه طران و جدولی در محل طران  
کشیده باشند که در چهار موضع بخط نصف النهار مشرق و مغرب در میان طرازال  
میل قتر کرده باشند و نیم در هر یک ربعی بنقاط تقاطع خط مشرق و مغرب طرازال  
گذشته باشد افق شرقی مواضعی باشد که مقدار عرض هر یک در تحت آن نوشته باشند  
و در آن صیغه چون مقنطرات و افق مغرب یثقی باشد از جهت کثرت دایره افق شرقی  
و در هر ربعی که استخراج ساعات از ارتفاع بطریق جدید قوس عمل میکند اینست

القابلات مشهوره که در اسطرلاب یافت میشود **باب** در معرفت ارتفاع کوفتن  
از افتاب و ماه و کواکب دیگر چون خواهند که مقدار ارتفاع افتاب بدانند اسطرلاب  
را که ارتفاع بجانب خود کرده از دست راست میا و نزدیک بدست چپ عضاده را  
بسیار کنند  
گرفته نظر کنند  
اگر ارتفاع سرفه در نصف  
باشد افتاب در نصف  
فالت البروج مابین آن  
و اگر تاقص بود در نصف اول  
ساعات باشد و در نصف اول  
حاصل باشد و در نصف اول  
مابین آن





و در قاین خانه و سهام از جهت  
 اصطلاب ملود و وجود و ارباب  
 مثلثات برده است در صورت  
 نزاع و وضع کند تا سعادت و  
 مواضع دلایل از آن حد و دور  
 و سعود و خوس معلوم شود و سه  
 بر هر خانه باد لیل از آن معلوم  
 کرد و بطرفه بیل کردن مستولی بود  
 خانه و در لیل چنان بود که چون در  
 نزاع طالع در درجات خانه و تو اگر  
 وجود و ارباب مثلثات فاده ما  
 نظر کند مثلا بدرجه طالع اگر صاحب  
 طالع ناظر باشد بدان درجه ان که  
 مستولی باشد و اگر ناظر بدرجه  
 برجیت هم چنان باشد که نظر واقع  
 بدرجه مناظر هم بر او بود و اگر صاحب  
 طالع ساقط بود صاحب شرف نظر که  
 پس بصاحب حد پس بصاحب رجب  
 بر لب مثلث اول و اگر هر چه ساقط با  
 اندر هر چه مستولی نباشد مانند  
 که از اجان نباشد و اگر دو مستوی  
 یا سه و یا هر پنج بر هر یک از مواضع  
 جمع شوند صاحب خانه را مقدم دانند  
 و باقی را بر تریلو که ذکر رفت و اگر کسی  
 ناظر خانه و شرف و حد و رجب خود  
 صاحب خانه را بر شرف قوت کرد چنانچه  
 صاحب شرف را چهار و صاحب  
 سه و صاحب را دو و بر لب مثلثه  
 را یکی و اگر کوکب در حظ خود باد  
 قوت ان مضاعف کرد پس  
 که قوت  
 باشد  
 اول که در قوت  
 و رجب خود  
 و یکس

از دم بند در زمان و شفاقت و صفت و چهار بیان بزرگ و ذمیر که در صورت عقار و مثلثات مستولی زمل کمال اورد کمال اورد مستولی	خانه من و جان در زمان و قوت هر یک محله صورت مثلثات مستولی زمل الحوت مستولی عقار و ذمیر صاحب طالع شریف صاحب شرف رطب حد عقار رطب شرف رطب حد عقار رطب شرف	م خانه را و معلوم سبب در سخاوت و قوت هر یک محله صورت مثلثات مستولی زمل الحوت مستولی عقار و ذمیر صاحب طالع شریف صاحب شرف رطب حد عقار رطب شرف رطب حد عقار رطب شرف
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه

در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه

مقصود از صفت و هفت بر جدولی  
 مطابق با بیست و هشتم شهر بزم ماه  
 جلای سال بر سید و نوزده ملک شای  
 که نشسته از روز دگر که بر زده ساعت و  
 کرده طالع روزی تقوی انصاب الزر برج و در هر دو دقیقه نقصان کند و باقی با بر برج  
 و در هر طالع افزایش حاصل موضع سهم السعاده باشد چون تقوی قمر از برج و در هر دو دقیقه  
 انصاب نقصان کرده باقی با بر برج و در هر طالع افزایش حاصل موضع سهم الغیب باشد در  
 طالع شبی بر عکس آن عمل کند یعنی در سهم السعاده تقوی قمر از آن تقوی شمس بکشد و در سهم  
 الغیب تقوی شمس از آن تقوی قمر ببرد و در حاصل ارباب در هر طالع افزایش تابع  
 سهم السعاده و سهم الغیب معلوم شود و از اینجا معلوم میشود که عمل سهم السعاده در روز منزل  
 عمل سهم الغیب است و بر عکس یعنی سهم السعاده در شب عمل سهم الغیب در روز است و اگر  
 این عمل از اصطلاب خواهند درجه تقوی شمس قمر را هر یک از این از منطبقه البرج و طالع  
 کرده از نشان درجه انصاب نشان درجه تقوی شمس و رجب شکرده حاصل را بر درجه طالع  
 افزایش تا بر برج و در هر دقیقه موضع سهم السعاده و در در طالع روزی و سهم الغیب  
 در شبی و اگر باشد از شهر کند و بر تو را از رجب تا درجه انصاب شکرده بر درجه طالع افزایش  
 بعد در هر چه مستولی شود موضع سهم الغیب باشد در روز یا سهم السعاده در شب و بدین  
 دو طرفه که ذکر رفت از اصطلاب غایب تمام طالع خوب سال عالم و مواید عمل توان  
 کرد و اگر در شرف اصطلاب ملود و وجود و ارباب مثلثات نمایند ازین جدول  
 باسانی بر آید و جدول انیت **باب ۱۲** در معرفت صورت نزاع طالع  
 تو از هر دو حال و مثالش چون درجه طالع و لواخوان ذکر رفت چهار ولادت یا انقیاب  
 عمل کرده باشند صورت نزاع از ابطر بقیه که درین مثال نمود میشود با موامره و انقیاب  
 که مناسب حال مولود باشند و تو از رجب و ساعات که ششم از روز یا شش نبیند و تو  
 البوت و تقوی کوکب و سهام عمل کرده در صورت نزاع نیت کنند و یا بر زده درجات خلفا  
 دلائل چنانکه ذکر رفت معلوم کنند باعتبار تیر درجات کوکب و سهام را ارقام  
 تسویه نمایند و جلوزان منفرات خلفا را طرف نزاع در جدول با بر لب نبینند هزار و هفتاد و پنج و نه با حاصل  
 و ارباب خطوط درجه طالع را بر تو از رجب نیت کنند تا برین طالع ولادت  
 خود را این فقیران بر او مثال درین جدول وضع کرده تا چون صورت طالع ولادت  
 مشاهدهت سال چنانچه  
 اول که در قوت  
 و رجب خود  
 و یکس

در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه

در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه

در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه

در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه

در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه

در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه

در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه  
 در هر چه







و جدول نیست که در صفحه اول  
 نموده میشود انشاء الله تعالی باب  
**در معرفت معال البروج**  
 عظم استوار و نهان مستقیم مجرب  
 من اول الحادی و معال استخراج طالع  
 از جهت امتحان اصطلح صاحب جدول  
 معال البروج بیلد بیاید است که  
 درجات معال النها که بدرجات  
 هر برجی طالع شود از معال ان برج  
 خوانند و چون درجات معال برج  
 مفروض را بر آن زده قسمت کرده آنچه ماند  
 در چهار ضرب کند حاصل ساعات و  
 دقائق طلع آن برج باشد و گویند فلان  
 برج در افق فلان بلد برین مقدار ساعات  
 و دقائق طلوع میکند و بدین طریق زمان  
 طلوع هر برجی در هر اوق که خواهند عمل  
 کنند و آن چنان بود که اول هر برج که  
 خواهند بر افق شرق خاد مری نشان  
 کند پس آخر ان برج بر افق خند و نشان  
 کند آنچه میان هر دو نشان افتد جز  
 معال ان برج باشد در ان اوق پس اگر  
 اول و آخر ان برج را بر خط شرق خاد  
 عمل کرده باشند معال ان برج باقی خط  
 استوار باشد و معال فرضی بقدر  
 نظیر ان برج باشد و بر عکس معنی معال  
 معال فرضی مساوی معال میزان باشد  
 و معال میزان مساوی معال معال  
 در اصطلح لاد ظاهر است که هر برجی که  
 از مشرق طلوع کند برج هفت در مغرب  
 بمان مقدار زمان غروب کند و از  
 جهت معرفت معال البروج ابتدا انرا  
 اول محل هر برج و درجه که خواهند  
 بر افق شرق خاد مری نشان کنند

جدول نیز در طالع و مواضع انتهات و طالع غریب در کتب کهن هر یک بدان اصل

سال یا بانه مکی	سال یا بانه مولود	معال نیر معال طالع	تاسع شهر و شمس	برج انما	مواضع انتها	ساعات	معال طالع غریب	طالع غریب
۳۷۷	۸۷	۷	۷	قوس	۱	۱	رغد ما قوس الی	قوس الی
۳۷۸	۹۰	۱۰	۱۰	جدی	۱	۱	و حدی	حدی
۳۷۹	۹۰	۱۰	۱۰	دلو	۱	۱	قد ما	سرخ الی
۳۸۰	۶۱	۱	۱	حوت	۱	۱	قص او	نیز و
۳۸۱	۶۲	۲	۲	حمل	۲	۲	رعد ما قوس	قوس
۳۸۲	۶۳	۳	۳	ثور	۳	۳	الو	مردود
۳۸۳	۶۴	۴	۴	جوزا	۴	۴	ط ما	سرخ الی
۳۸۴	۶۵	۵	۵	سرطان	۵	۵	قو او	سرخ الی
۳۸۵	۶۶	۶	۶	اسد	۶	۶	رعد ما قوس	قوس
۳۸۶	۶۷	۷	۷	سنبله	۷	۷	ش و	حدی
۳۸۷	۶۸	۸	۸	میزان	۸	۸	ع ما	سرخ الی
۳۸۸	۶۹	۹	۹	عقرب	۹	۹	مه	سرخ الی

البروج بیلد مقوس کرده  
 از جدول معال البروج فلک مستقیم  
 معال البروج بیلد فلک  
 جدول معال البروج  
**معال بیلد** در معرفت  
 نسبت از تبدیل النهار قوس  
 لیل چون افق خط استوا  
 یعنی را متصف کرده است  
 ب در ان افق مساوی  
 رافق معال بقدر درجات  
 معال النهار هرات  
 که در خطان باشد  
 باشد و همین مقدار است  
 قی هرات شمالی در  
 یاده از تحت الارض  
 بر عکس این نیز یاری  
 فوق الارض و نقصان  
 و تبدیل النهار افتاب  
 بد یعنی روز در جانب  
 بیل النهار زیاده بر و از  
 در جانب جنوب ناقص  
 مان عرض بلد تبدیل  
 تصان کرد و تا چون  
 هر بلد که ان عرض تعیین  
 رات یومی از جانب  
 ن الارض کشند معال  
 طبع کرد و در حرکت  
 باشد و در ان افق  
 نیز باشد و در این  
 تعیین از جایب

و بخلاف و شش تا نهم بر اگر مثلاً از ولادت یا زده سال بیخده گذارند باشد قوس  
 معال از حلف و در هر برج و دو از هر چه و فزوده دقیقه و سیزده تا نهم باشد  
 بر تفاوت و کلاً اصلی انرا نیز هر جلی که بر ساد معال بود پس اگر در هر جهت  
 کوئی شعاع بود حکم بر ان درجه حسب ان کرب و شعاع او کند و اگر در هر جهت  
 بود و نه شعاع او حکم بر ان درجه حسب صاحبک برج کند و صاحبک بر جلی که ان  
 باور سیده باشند ساختار خواهند و این قول هل فاسر است و اهل هند درجه  
 انتقامی بینند که نه خبر کدام کوب است از اساطیر گویند و بعضی از اهل حکم  
 خداوند ساعت خویش را سلطه گویند و از اهل روم گویند بر صورت طالع را سلطه  
 در بسالسنه و صاحب السنه نیز گویند و در احکام غریب انرا اعتبار تمام کنند و بلدت  
 از طالع غریب و در شرح نیز گویند که کانی مولا عبدالعلی بر چندین فرات معال  
 و ساها از تب غده فرد انرا نیست که هر سال چند را بگویم ایو جی نسبت کند و گاه  
 باشد که سال چند را بر سر و ذنق قمر بنیستند و اساطیر ایو ترتیب است که  
 ابتدا عمر انها هر سالی چند بگویند نسبت کنند و از ایشان هر کوی در مدت  
 خود بزین سرورد است و از اساطیر وقت نیز گویند و بعضی معال سالهای  
 ترتیب گویند و بعضی از اهل احکام درین قسمت عجز هیچ کوی طاعت تعیین نکرده اند  
 و من طبیعی هر مولود را هفت قسم کرده اند هر قسم نصب کوی ساخته حال مولود  
 در ان سن مناسبتی بان کوب دارد سن طبیعی که حسب اختلاف از هر جهت  
 است بمشرب و سن خلقت که کمال ذبول است و بحر حرکت بر صل در چون کوی  
 از این کو که بر وقت ولادت قوی جان بود آنچه نقصانی سن منسوب باو  
 باشد بر سبیل اعتدال بود و اگر ضعیف بود حال بر عکس و الله اعلم بوضع اصل  
 مولود این چهار انقاد بر کج باشد که ان درجه انتهای سنوی باشد **باب ۱۷**  
 در معرفت وضع جدول مولود در سالهای صوابی که عمل کرده باشند و تقریرات  
 و انتهات اوله و ساها او قوام تعیین کرده یا زده جدول در طول باشند و  
 جهت معرفت معال البروج ابتدا انرا  
 اول محل هر برج و درجه که خواهند  
 بر افق شرق خاد مری نشان کنند

در این کتاب که در معرفت  
 معال البروج بیلد فلک  
 مستقیم معال البروج  
 بیلد فلک مستقیم  
 معال البروج بیلد فلک  
 مستقیم معال البروج  
 بیلد فلک مستقیم

و جدول نیست که ذکر طلوع این شهر  
 نموده بشود انشاء الله تعالی **باب**

در معرفت مطالع  
 خط استواء و قطب مستقیم  
 من اول الجدی و شمال  
 از جهت امتحان اصطلح  
 مطالع البروج بلد بیاید  
 درجات معدل النهار  
 هر برجی طالع شود انزاه  
 خوانند و چون درجات  
 مفروض را بر آن زده قسمه  
 در چهار ضرب کنند جاه  
 دقایق طلوع آن برج باشد  
 برج در افق فلان بلد بریز  
 و دقایق طلوع میکنند و بده  
 طلوع هر برج هر ساعت  
 کنند و آن چنان بود که  
 خواهند بر افق شرق نهادند  
 کدی بر آجر آن برج بر  
 کنند آنچ میان هر دو  
 مطالع آن برج باشد در آن  
 اول و آخر آن برج را بر  
 عمل کرده باشند مطالع آن  
 استوار باشد و مطالع  
 نظیر آن برج باشد و بر  
 محل فرض مساوی مغرب  
 و مطالع میزان مساوی مغرب  
 در اصطلح ظاهر است  
 از شرق طلوع کنند بر  
 همان مقلد زمان غروب  
 جهت معرفت مطالع ال

۴۶

اول محل هر برج و درجه درجه  
 حاصل شود و درجه اول  
 از اول خط استواء  
 باشد این خط

از مجموع کدوان مطالع طالع باشد  
 البروج بلد مقوس کرده  
 از جدول مطالع البروج  
 مراتب **ابواب** در معرفت  
 نسبت از تعدیل النهار  
 لیل چون افق خط استوا  
 یعنی را تصنیف کرده است  
 در آن افق مساوی  
 راقب مطالع بقدر درجات  
 معدل النهار طارات  
 که در مدخل آن باشد  
 باشد و همین مقلد  
 افق طارات شمالی  
 ریاضه از تحت الارض  
 بر عکس آن زیاد  
 رفیق الارض و نقصان  
 من تعدیل النهار اقطاب  
 نند یعنی روز در جانب  
 دلیل النهار زیاد بر دواز  
 در جانب جنوب ناقص  
 همان عرض بلد تعدیل  
 نقصان کرده در آن  
 هر چند که آن عرض تعیین  
 سرات یقین از جانب  
 تا الارض گشته معدل  
 تطبیق کرد و در هر کس  
 می شود و در آن افق  
 و نرا باشد و در این  
 استعین از عجایب

جدول مطالع البروج مستقیم  
 ۴۷

مطلع	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۳	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۴	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۶	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۷	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۸	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۹	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۲	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

نقصان از جانب  
 در آن افق مساوی  
 راقب مطالع بقدر درجات  
 معدل النهار طارات  
 که در مدخل آن باشد  
 باشد و همین مقلد  
 افق طارات شمالی  
 ریاضه از تحت الارض  
 بر عکس آن زیاد  
 رفیق الارض و نقصان  
 من تعدیل النهار اقطاب  
 نند یعنی روز در جانب  
 دلیل النهار زیاد بر دواز  
 در جانب جنوب ناقص  
 همان عرض بلد تعدیل  
 نقصان کرده در آن  
 هر چند که آن عرض تعیین  
 سرات یقین از جانب  
 تا الارض گشته معدل  
 تطبیق کرد و در هر کس  
 می شود و در آن افق  
 و نرا باشد و در این  
 استعین از عجایب

و جدول اینست که در صفحه این کتاب  
نموده میشود انشاء الله تعالی

در معرفت مطالع

خط استواء و قطب معلوم  
من اول الجدی و شمال  
انزجه افغان اصطرلاب  
مطالع البروج بلد میاید  
درجات معدل النهار  
هر برجی طالع شود افزاء  
خواند و چون درجات  
مفروض را بر این زده نموده  
در چهار ضرب کنند جاه  
دقایق طلوع آن برج باشد  
برج در افق فلان بلد برین  
و دقایق طلوع میکنند و در  
طلوع هر برجی در هر افق  
کنند و آن چنان بود  
خواهند بر افق شرق نهاد  
کتابی احمر آن برج بر  
کنند آنچه میان هر دو  
مطالع آن برج باشد در  
اول و آخر آن برج را بر  
عمل کرده باشند مطالع را  
استوار باشد و مطالع  
قطران برج باشد و در  
مخالف مساوی مغایر  
و مطالع میزان مساوی  
در اصطرلاب ظاهر است  
انز شرق طلوع کنند  
بهمان مقدار زمان  
جهت معرفت مطالع

جدول مطالع البروج بعرض له اعنی عرض افق هرات

Table with 10 columns and 10 rows containing astronomical data. The columns are labeled with Arabic numerals 1 through 10. The rows contain various astronomical terms and values, likely representing declination and right ascension for different zodiac signs.

اول عمل هر برج و درجه در حواسدست  
بر افق شرقی نهاده مری نشان کنند  
در اصطرلاب  
در جدول اینست که در صفحه این کتاب  
نموده میشود انشاء الله تعالی

از شب جمع کند و آن مطالع طالع باشد  
جدول مطالع البروج بلد مقوس کرده  
مطالع بیدون آن در جدول است  
عشر جدول مطالع البروج بلد فلک  
مستقیم اینست جدول مطالع البروج  
در معرفت

انرا اول عمل گرفته باشند همان که در عرض افق جایزه عمل کرده و در جدول درجات وضع  
کرده اند پس مطالع هر برج که باصطرلاب عمل کرده باشند اگر جدول و نیز در هر موافق باشد  
دلیل است بر صحت اصطرلاب اگر مطالع موضوع افتاب جوا هند برج و درجه افتاب  
بر افق مشرق نهاده مری نشان کنند و ابتدا از خط عمود تا موضع نشان  
مری بگذرد مطالع موضوع افتاب باشد بیلد و اگر درجه افتاب بر خط مشرق نهاده  
باشند حاصل مطالع خط استوا بود و اگر مطالع نظیر افتاب محاسبه درجه مقابل افتاب  
بر افق مشرق نهاده چنانچه ذکر رفت مطالع نظیر افتاب معلوم کنند و اگر مطالع  
فلک مستقیم خواهند ابتدا انرا اول جدولی موضع افتاب را بر خط نصف النهار خط  
مری نشان کنند ابتدا از خط عمود تا موضع مری مطالع درجه افتاب باشد بفلک مستقیم  
من اول الجدی و چون اصطرلاب صحیح نادر است و بر اعمال آن در هر روز در هر  
بلدست می آید اعمال نیست طریق استخراج طالع انرا جدول مطالع بیلد و در ساعات  
گذشته از روز باشد بر اینجا نغزده میشود تا اگر کلاقی یا اختیاری واقع شود  
صورت زایچه طالع را چنانچه در اصطرلاب مثال نموده شد انرا جدول مطالع البروج  
نیز از جهت اصقان اعمال اصطرلاب عمل نمایند که در آن چنان باشد که چون انرا اصطرلاب  
طالع وقت عمل کرده باشند و در گذشته از روز یا شب معلوم کرده خواهند بود  
که انزین و ابرو مطالع درجه افتاب انرا جدول و مطالع البروج بیدون انرا جدول  
مطالع درجه افتاب انرا جدول و گرفته یاد این گذشته انرا در جمع کنند و آن مطالع  
باشد بیلد انرا در جدول و مطالع البروج مقوس کرده طالع بیرون انرا جدول و چون  
همین مطالع را در جدول و مطالع البروج بفلک مستقیم محسوب من اول الجدی  
کنند عاشر بیرون این مثال افتاب بر افق بر نغزده درجه بود گذشته انرا در  
چهار ساعت و هشت دقیقه انرا در ربع سدر و در فلک ضرب کرده بیرون  
آمل شب و این در این گذشته بود انرا در جدول موضع افتاب را که بود نغزده و در  
نور در جدول و مطالع البروج برده باقیم می و چهار درجه و این مطالع هر شمس یکسال  
کیشنان و نغزده باشد و در این

در اصطرلاب  
در جدول اینست که در صفحه این کتاب  
نموده میشود انشاء الله تعالی

مستوی و بطریق معرفت اجزاء  
 ساعات زمانی چنانست که قوس  
 النهار و ابر و از در قسمت کرده  
 آنچه از در و از در جملد در پنج ضرب  
 کند تا اجزاء و دقائق هر ساعتی از روز  
 مفروض معلوم شود و چون درجات  
 و دقائق یک ساعت زمانی را از هر  
 که درجات دو ساعت مستوی است  
 نقصان کنند باقی درجات و دقائق  
 یک ساعت زمانی باشد در آن شب  
 زیرا که دو ساعت زمانی هم در هر  
 میباشند مثل دو ساعت مستوی پس  
 هر مقدار که یک ساعت زمانی زیاد  
 شود در روز همان مقدار از یک ساعت  
 شب نقصان شود و برعکس یعنی هر  
 مقدار که از یک ساعت در روز  
 نقصان شود همان مقدار بر یک ساعت  
 در چه از شب باده شود تا همیشه  
 مجموع درجات و دقائق یک ساعت مجموع  
 در روز و یکی در شب می باشد  
 مساوی درجات دو ساعت مستوی  
 و اگر خواهند از برای اجزاء و ساعات  
 شب قوس اللیل را از هر طریق بداند  
 قسمت کرده باقی را در پنج ضرب کنند  
 حاصل اجزاء و دقائق و ساعات شب  
 باشد و چون از برای نقصان کنند  
 باقی اجزاء و دقائق ساعات روز  
 و بنوعی دیگر استخراج اجزاء و ساعات  
 زمانی عضاده بر خطی از خطوط  
 ساعات معوج فاده مری نشان  
 کنند پس بر خط دوم از جانب  
 این یا امیر فاده نشان کنند  
 و مابین هر دو نشان شمرده اجزاء

صفت کنند خارج دقائق ساعات  
 معوج باشد از آن ساعات گذشته  
 اضافه کنند و اگر شب باشد چون  
 شطیه کوکب بر مخطره ارتفاع فاده  
 باشند نظر کنند تا در چه اقطاب بر کدام  
 خط افتاده باشد انقدر ساعات  
 مستوی یا زوایا گذشته باشد از شب  
 و اگر در میان دو خط افتاده باشد  
 چنانکه ذکر رفت بطریق تعدیل دقائق  
 ساعات مستوی یا معوج بدست  
 از برای جهت معرفت ساعات  
 معوج از خطوطی که بر یک است  
 و این هفده درجه و پنج و پنج دقیقه اجزاء و دقائق ساعات معوج باشد از روز  
 و چون خمس این اجزاء بود سه جز و سی و پنج دقیقه از این اجزاء نقصان کردیم ماند  
 و این همان چهارده ساعت و بیست و یک دقیقه مستوی باشد در روز معوج  
**باب ۲۱** در معرفت ساعات مستوی و معوج گذشته از روز یا شب  
 خطوط ساعات مستوی و معوج و تعدیلات آن و معرفت ساعات معوج از خط  
 عضاده و استخراج ساعات مستوی از معوج و عکس آن چون در چه اقطاب مخطره  
 ارتفاع فاده طالع وقت چنانکه گفته شد معلوم کرده باشند و خواهند که ساعات  
 مستوی از خطوط منقوط و معوج از غیر منقوط بدانند نظر کنند تا نظیر در چه اقطاب  
 بر کدام خط افتاده است از خطوط ساعات مستوی یا معوج ابتدا از اقطاب مغرب  
 شمرده تا بدان خط منقوط ساعات مستوی باشد گذشته از روز و اگر مغرب منقوط  
 افتد معوج و اگر در میان دو خط افتاده باشد تعدیل باید کرد و انچنان باشد  
 که نظیر در چه اقطاب چون در میان دو خط افتاده باشد مری را از الجدی نشان  
 کنند و از برای تعدیل دقائق ساعات مستوی نظیر در چه اقطاب را بر خط منقوط  
 این هفده که بجانب مغرب است مری نشان کنند و مابین هر دو نشان را اگر گذشته  
 چهار ضرب کنند حاصل دقائق ساعات مستوی باشد و اگر مابین هر دو نشان  
 را در شصت ضرب کنند حاصل را بر با نوزده قسمت کنند بعینه همان دقائق  
 ساعات مستوی باشد از آن ساعات گذشته اضافه کنند تا ساعات و دقائق  
 آن ساعات مستوی یا معوج بدست  
 از برای جهت معرفت ساعات  
 معوج از خطوطی که بر یک است  
 و این هفده درجه و پنج و پنج دقیقه اجزاء و دقائق ساعات معوج باشد از روز  
 و چون خمس این اجزاء بود سه جز و سی و پنج دقیقه از این اجزاء نقصان کردیم ماند  
 و این همان چهارده ساعت و بیست و یک دقیقه مستوی باشد در روز معوج  
**باب ۲۲** در معرفت ساعات مستوی و معوج گذشته از روز یا شب  
 خطوط ساعات مستوی و معوج و تعدیلات آن و معرفت ساعات معوج از خط  
 عضاده و استخراج ساعات مستوی از معوج و عکس آن چون در چه اقطاب مخطره  
 ارتفاع فاده طالع وقت چنانکه گفته شد معلوم کرده باشند و خواهند که ساعات  
 مستوی از خطوط منقوط و معوج از غیر منقوط بدانند نظر کنند تا نظیر در چه اقطاب  
 بر کدام خط افتاده است از خطوط ساعات مستوی یا معوج ابتدا از اقطاب مغرب  
 شمرده تا بدان خط منقوط ساعات مستوی باشد گذشته از روز و اگر مغرب منقوط  
 افتد معوج و اگر در میان دو خط افتاده باشد تعدیل باید کرد و انچنان باشد  
 که نظیر در چه اقطاب چون در میان دو خط افتاده باشد مری را از الجدی نشان  
 کنند و از برای تعدیل دقائق ساعات مستوی نظیر در چه اقطاب را بر خط منقوط  
 این هفده که بجانب مغرب است مری نشان کنند و مابین هر دو نشان را اگر گذشته  
 چهار ضرب کنند حاصل دقائق ساعات مستوی باشد و اگر مابین هر دو نشان  
 را در شصت ضرب کنند حاصل را بر با نوزده قسمت کنند بعینه همان دقائق  
 ساعات مستوی باشد از آن ساعات گذشته اضافه کنند تا ساعات و دقائق  
 آن ساعات مستوی یا معوج بدست  
 از برای جهت معرفت ساعات  
 معوج از خطوطی که بر یک است  
 و این هفده درجه و پنج و پنج دقیقه اجزاء و دقائق ساعات معوج باشد از روز  
 و چون خمس این اجزاء بود سه جز و سی و پنج دقیقه از این اجزاء نقصان کردیم ماند  
 و این همان چهارده ساعت و بیست و یک دقیقه مستوی باشد در روز معوج



هر برج و درجه که در خط نصف النهار  
 النهار خنجر باشد از آنجا که بر  
 ارتفاع مدار حاصل بود میل اول  
 جز و مفرض باشد و شمالی یا که  
 کمتر باشد همان قدر میلش جنوبی  
 بود و میل اول کوکب علم العرض که  
 آن بعد کوکب باشد از ارتفاع النهار  
 یا از درجات دقایق تقویم او برین  
 نوع بردارند و جدول میل اول برین  
 درین کتاب از جهت احتیاج اعمال  
 وضع کرده اند زیرا که اکثر اعمال  
 موقوف است بر وقت میل و کسور  
 و دقایق آن در اصطلاح بلدین  
 معلوم میشود **باب ۲۳ در معرفت**  
**غایت ارتفاع کوکب و عرض**

بعد از معدل النهار و عرض از آنکه  
 البروج و چون مری کوکب بر خط  
 نصف النهار باشد بر هر نقطه که واقع  
 شود غایت ارتفاع آن کوکب باشد  
 در آن افق پس نظر کنند که مری کوکب  
 در داخل منطقه البروج بیرون مدار  
 راس المثل گذرد مابین سر مری و منطقه  
 البروج آنرا جزاء مقطرات شمرده عرض  
 کوکب باشد شمالی و از سر مری بعد از  
 راس محل بعد کوکب بود از معدل النهار  
 جنوبی و چون سر مری کوکب در المثل  
 منطقه داخل مدار راس المثل باشد  
 عرض کوکب جنوبی بود بعد از آن  
 معدل و اگر سر کوکب  
 النهار عرض کوکب  
 خارج باشد عرض کوکب  
 از منطقه

بعد از آنکه  
 النهار عرض کوکب  
 خارج باشد عرض کوکب  
 از منطقه

مری نشان کنند پس بر افق مغرب  
 فند مابین نشان اول و موضع مری  
 شمرده قوس النهار کوکب باشد در آن  
 افق و چون اثر از سید و شصت  
 نقصان کنند باقی قوس اللیل باشد

در معرفت درجات طلوع و غروب کوکب  
 خط استواء و بعد از مستقیم محسوب  
 هر کوکب که علم العرض بود درجه طلوع  
 تقویم آن کوکب باشد در هر افقی و چون  
 فرورد و اگر جنوبی باشد بر عکس یعنی  
 اما طریقه معرفت در هر خط مشرق یا  
 منطقه البروج که عرض شمالیست اگر  
 و اگر جنوبی باشد از هرجه تقویم بلایه  
 از آن و اگر کوکب بیرون دایره منطقه  
 باشد یعنی در نصف صاعد که مابین اول  
 تقویم نصف النهار رسد و در نصف  
 یا حدی باشد و عرض شمالی یا جنوبی  
 بعینه در برقی او مناع مخالف بلایه  
 یا عرض کوکب بیشتر باشد در شمال  
 مری تقویم زیادت باشد و طریقه عمل  
 فاده مری نشان کنند از منطقه البروج  
 بود و چون ابتدای آن خط علاقه از دست  
 بشمرند حاصل مطالع درجه طلوع آن  
 فاده باشد حاصل درجه طلوع و مطالعش  
 مری و مطالع مری نصف النهار جو  
 مری نشان کنند از منطقه بر خط  
 باشد یعنی درجه مطالع کوکب  
 بود مطالع مری آن کوکب باشد جفاک  
 مستقیم محسوب من اول الجادی و چون

در معرفت درجات طلوع و غروب کوکب  
 خط استواء و بعد از مستقیم محسوب  
 هر کوکب که علم العرض بود درجه طلوع  
 تقویم آن کوکب باشد در هر افقی و چون  
 فرورد و اگر جنوبی باشد بر عکس یعنی  
 اما طریقه معرفت در هر خط مشرق یا  
 منطقه البروج که عرض شمالیست اگر  
 و اگر جنوبی باشد از هرجه تقویم بلایه  
 از آن و اگر کوکب بیرون دایره منطقه  
 باشد یعنی در نصف صاعد که مابین اول  
 تقویم نصف النهار رسد و در نصف  
 یا حدی باشد و عرض شمالی یا جنوبی  
 بعینه در برقی او مناع مخالف بلایه  
 یا عرض کوکب بیشتر باشد در شمال  
 مری تقویم زیادت باشد و طریقه عمل  
 فاده مری نشان کنند از منطقه البروج  
 بود و چون ابتدای آن خط علاقه از دست  
 بشمرند حاصل مطالع درجه طلوع آن  
 فاده باشد حاصل درجه طلوع و مطالعش  
 مری و مطالع مری نصف النهار جو  
 مری نشان کنند از منطقه بر خط  
 باشد یعنی درجه مطالع کوکب  
 بود مطالع مری آن کوکب باشد جفاک  
 مستقیم محسوب من اول الجادی و چون

۵۴



دوره باقی اصطلح الایات  
ابتداء از مطلع و مضب  
اعتدال هجده درجه اجزاء  
اقول کله ای نسبت الی سر و با سمت  
قدم کشند و ازین دو وار جهات  
اربعه ارتفاع کواکب معلوم شود که  
ان شرقی شمالی است یا جنوبی و غربی  
شمالی است یا جنوبی و هر یکی از این  
دو وار ارتفاع کواکب باشد و ازین موضع  
تقاطع دایره ارتفاع با اقیانوس تا دایره  
اول سموت از هر جهات اوق سموت  
مشرق باشد اگر مرکز جرم کواکب  
بر دایره اوق باشد در زمان طلوع  
یا غروب و چون از اوق مرتفع باشد  
سمت مشرق بر حال خود باشد و بعض  
سمت زیاد و نقصان میشود در چه در زمان  
وان چنان باشد که چون کواکب طلوع  
شرقی شمال طلوع کند سمتش غربی  
بفقدان خد تا چون دایره ارتفاع  
کواکب بر دایره اول سموت منطبق  
شود و کواکب علم سمت گردد و  
چون ازین دایره گذشته شرقی  
جنوبی شود و زمان زمان حاش  
زیاده مقلوب تا چون بغایت ارتفاع  
رسد نصف النهار حاش نهایت  
نیز درجه رسیدن باشد و بعد  
از آنکه ارتفاع روی در نقصان  
نقصان شد و در این زمان  
نقصان شد تا چون در این زمان  
اول سموت بر دایره اول  
سمت مشرق باشد و در این زمان  
سمت مشرق باشد و در این زمان

اگر در تقویم قمری در وقت  
ارتفاع قطب فلک البروج و جهات  
ان از درجه طالع وقت چون مابین  
فلک البروج هم بقدر میل کلی است و در اوق  
خط استواء غایت ارتفاع قطب فلک البروج  
هم بقدر میل کلی باشد و چون در افاق مایل  
قطب معدل النهار بقدر عرض بلد بر طرف  
است ارتفاع اعلای قطب فلک البروج  
مساوی مجموع عرض بلد و میل کلی باشد  
و چون عرض بلد مساوی میل کلی شد ارتفاع  
اعلای قطب فلک البروج بقدر ضعف  
میل کلی شده در هر دو درجه عماس اوق  
شود و غروب نکرد در مرتفع کرد و بعد  
از ان تا رسیدن عرض بلد بقدر تمام  
میل کلی قطب فلک البروج سراد و ارتفاع  
باشد یکی ارتفاع اعلی که بقدر مجموع عرض  
بلد و میل کلی باشد و دوم ارتفاع ادنی  
که بقدر فضل عرض بلد بر میل کلی باشد  
و چون عرض بلد مساوی تمام میل کلی  
شود قطب فلک البروج در هر شب از قدر  
بیکدقیقه طالع شود و شش بر سرج  
بیکدقیقه طالع شود و شش بر سرج و یک  
بیکسبانه بر سرج طالع شوند بیکدقیقه تا  
رسیدن قطب دیگر بایره نسبت الی  
و بر جان این اجمال و غروب شش

فصل فی استخراج ارتفاع کواکب  
در وقت طلوع و غروب  
در وقت طلوع کواکب  
در وقت غروب کواکب  
در وقت طلوع کواکب  
در وقت غروب کواکب  
در وقت طلوع کواکب  
در وقت غروب کواکب

در وقت طلوع کواکب  
در وقت غروب کواکب  
در وقت طلوع کواکب  
در وقت غروب کواکب  
در وقت طلوع کواکب  
در وقت غروب کواکب



ان عرض بلد و چون در عرضی  
 از مواضع اقالیم سوغه خوانند  
 که عرض بلد بلندند تا در صفحه بلندی  
 یا افاق که بدان عمل توان کرد و آن  
 بر صد غایت ارتفاع اقطاب یا کوی  
 باشد و در هر این عمل چنانست که در  
 روزی یاشی که بخوانند غایت  
 ارتفاع اقطاب یا کوی استه قبل  
 اقطاب و یا بعد کوی از غایت ارتفاع  
 هر یک چنانکه در باب سیم و  
 بیست و چهارم ذکر کرده ایم بدانند که نظر  
 کنند اگر غایت ارتفاع اقطاب یا کوی  
 نسبت الراس هم رسیده باشد و میل  
 اقطاب یا بعد کوی چنانی باشند از  
 غایت ارتفاع نقصان کنند و اگر چیزی  
 باشد بر آن افزانند حاصل تمام عرض  
 باشد و تمام آن عرض بلد و اگر غایت  
 ارتفاع مربع دور باشد یعنی اقطاب یا  
 کوی نسبت الراس رسیده باشد عرض  
 بلد بقدر میل اقطاب یا بعد کوی باشد  
 پس اگر درین حالت اقطاب یا بعد کوی  
 و یا کوی عدم العرض باشد آن موقع  
 در اصطلاح ارتفاع و  
 بر خط استوا بود و در تمام اقطاب یا کوی  
 نقطه ای باشد ال باشد و اگر غایت  
 ارتفاع از جانب شمال بود از جهت  
 الراس میل اقطاب یا بعد کوی را  
 بان جمع کرده آنچه زیاد بر عرض دور  
 باشد از آن اقطاب یا بعد کوی است  
 ان میل کوی نقصان کنند تا بقدر  
 عرض بلد بود و اقطاب یا بعد کوی  
 از تمام عرض اقطاب یا بعد کوی  
 که در مواضع اقالیم سوغه خوانند  
 که عرض بلد بلندند تا در صفحه بلندی  
 یا افاق که بدان عمل توان کرد و آن  
 بر صد غایت ارتفاع اقطاب یا کوی

۶۰  
 باشد و در هر این عمل چنانست که در  
 روزی یاشی که بخوانند غایت  
 ارتفاع اقطاب یا کوی استه قبل  
 اقطاب و یا بعد کوی از غایت ارتفاع  
 هر یک چنانکه در باب سیم و  
 بیست و چهارم ذکر کرده ایم بدانند که نظر  
 کنند اگر غایت ارتفاع اقطاب یا کوی  
 نسبت الراس هم رسیده باشد و میل  
 اقطاب یا بعد کوی چنانی باشند از  
 غایت ارتفاع نقصان کنند و اگر چیزی  
 باشد بر آن افزانند حاصل تمام عرض  
 باشد و تمام آن عرض بلد و اگر غایت  
 ارتفاع مربع دور باشد یعنی اقطاب یا  
 کوی نسبت الراس رسیده باشد عرض  
 بلد بقدر میل اقطاب یا بعد کوی باشد  
 پس اگر درین حالت اقطاب یا بعد کوی  
 و یا کوی عدم العرض باشد آن موقع  
 در اصطلاح ارتفاع و  
 بر خط استوا بود و در تمام اقطاب یا کوی  
 نقطه ای باشد ال باشد و اگر غایت  
 ارتفاع از جانب شمال بود از جهت  
 الراس میل اقطاب یا بعد کوی را  
 بان جمع کرده آنچه زیاد بر عرض دور  
 باشد از آن اقطاب یا بعد کوی است  
 ان میل کوی نقصان کنند تا بقدر  
 عرض بلد بود و اقطاب یا بعد کوی  
 از تمام عرض اقطاب یا بعد کوی  
 که در مواضع اقالیم سوغه خوانند

ان عرض بلد و چون در عرضی  
 از مواضع اقالیم سوغه خوانند  
 که عرض بلد بلندند تا در صفحه بلندی  
 یا افاق که بدان عمل توان کرد و آن  
 بر صد غایت ارتفاع اقطاب یا کوی  
 باشد و در هر این عمل چنانست که در  
 روزی یاشی که بخوانند غایت  
 ارتفاع اقطاب یا کوی استه قبل  
 اقطاب و یا بعد کوی از غایت ارتفاع  
 هر یک چنانکه در باب سیم و  
 بیست و چهارم ذکر کرده ایم بدانند که نظر  
 کنند اگر غایت ارتفاع اقطاب یا کوی  
 نسبت الراس هم رسیده باشد و میل  
 اقطاب یا بعد کوی چنانی باشند از  
 غایت ارتفاع نقصان کنند و اگر چیزی  
 باشد بر آن افزانند حاصل تمام عرض  
 باشد و تمام آن عرض بلد و اگر غایت  
 ارتفاع مربع دور باشد یعنی اقطاب یا  
 کوی نسبت الراس رسیده باشد عرض  
 بلد بقدر میل اقطاب یا بعد کوی باشد  
 پس اگر درین حالت اقطاب یا بعد کوی  
 و یا کوی عدم العرض باشد آن موقع  
 در اصطلاح ارتفاع و  
 بر خط استوا بود و در تمام اقطاب یا کوی  
 نقطه ای باشد ال باشد و اگر غایت  
 ارتفاع از جانب شمال بود از جهت  
 الراس میل اقطاب یا بعد کوی را  
 بان جمع کرده آنچه زیاد بر عرض دور  
 باشد از آن اقطاب یا بعد کوی است  
 ان میل کوی نقصان کنند تا بقدر  
 عرض بلد بود و اقطاب یا بعد کوی  
 از تمام عرض اقطاب یا بعد کوی  
 که در مواضع اقالیم سوغه خوانند

ان عرض بلد و چون در عرضی  
 از مواضع اقالیم سوغه خوانند  
 که عرض بلد بلندند تا در صفحه بلندی  
 یا افاق که بدان عمل توان کرد و آن  
 بر صد غایت ارتفاع اقطاب یا کوی  
 باشد و در هر این عمل چنانست که در  
 روزی یاشی که بخوانند غایت  
 ارتفاع اقطاب یا کوی استه قبل  
 اقطاب و یا بعد کوی از غایت ارتفاع  
 هر یک چنانکه در باب سیم و  
 بیست و چهارم ذکر کرده ایم بدانند که نظر  
 کنند اگر غایت ارتفاع اقطاب یا کوی  
 نسبت الراس هم رسیده باشد و میل  
 اقطاب یا بعد کوی چنانی باشند از  
 غایت ارتفاع نقصان کنند و اگر چیزی  
 باشد بر آن افزانند حاصل تمام عرض  
 باشد و تمام آن عرض بلد و اگر غایت  
 ارتفاع مربع دور باشد یعنی اقطاب یا  
 کوی نسبت الراس رسیده باشد عرض  
 بلد بقدر میل اقطاب یا بعد کوی باشد  
 پس اگر درین حالت اقطاب یا بعد کوی  
 و یا کوی عدم العرض باشد آن موقع  
 در اصطلاح ارتفاع و  
 بر خط استوا بود و در تمام اقطاب یا کوی  
 نقطه ای باشد ال باشد و اگر غایت  
 ارتفاع از جانب شمال بود از جهت  
 الراس میل اقطاب یا بعد کوی را  
 بان جمع کرده آنچه زیاد بر عرض دور  
 باشد از آن اقطاب یا بعد کوی است  
 ان میل کوی نقصان کنند تا بقدر  
 عرض بلد بود و اقطاب یا بعد کوی  
 از تمام عرض اقطاب یا بعد کوی  
 که در مواضع اقالیم سوغه خوانند

سوار عرض بلد باشد و اگر مدار کوی در داخل اعظم مدارات البروج الطور باشد ارتفاع اعلى  
 از خط او گرفته مجموع هر دو تصدیف کنند حاصل مساوی عرض بلد باشد و برین قیاس اگر خوانند  
 افاق برج جنوبی عمل توان کرد **باب ۱۱** در معرفت طول بلد از غایت ارتفاع اقطاب چون اعمال  
 اصطلاح بر قوت بمرت مرتع باشد و با طول داخل مدار و معرفت عرض عرض بلد آن را در باب  
 مقدم ذکر کرده از جهت تعمیم اعمال اصطلاحی برین استخرج طول بلد از غایت ارتفاع اقطاب برین  
 باب بیان خواهیم کرد بدانکه طول بلد قوسی باشد از خار معدله النهار که واقع باشد میان دایره نصف النهار  
 جز اینها در نصف النهار و بر طریقه استخراج آن چنان بود که در شهری که طول آن معلوم باشد و غایت  
 ارتفاع اقطاب را از اصطلاح نیز برک در سمت یا از ربع که بلدان قسمت کرده باشند که برین طریقی  
 که در باب سیم ذکر شد تقویم اقطاب بقای معلوم کنند و مطالع تقویم اقطاب از جدول مطالع  
 استوار گرفته نگاه سازند پس مطالع تقویم اقطاب بر آن نصف النهار از شهری که طول معلوم باشد  
 گرفته نظر کنند اگر در مساوی باشند با طول بلد معلوم و طول آن شهر باشد و اگر خلاف باشند  
 فضل میان هر دو مطالع گرفته تفاوت میانین الطویل باشد پس اگر مطالع آن شهر زیاد بر مطالع آن شهر  
 باشند آن تفاوت را از طول آن شهر نقصان کنند باقی طول شهر معلوم باشد از جانب غرب و اگر  
 کم باشد بر آن افزانند حاصل طول شهر معلوم شود و از جانب شرق و از جفا معلوم شود که طول شهر  
 شرقی بیشتر از شهرهای غربی باشد زیرا که ابتداء طول تجارت عالم از مغرب کرده اند **باب ۱۲**  
 در معرفت جیب قوس و مقدمات آن و بیان قوس منفرجه و استخراج جیب آن قوس و قوس از جیب بلدی  
 دانست که جیب قانونیست که اکثر اعالی جزئی آن حاصلست و جیب نصف وتر ضعف عرض  
 باشد و هاتقیق تا نسبت در جیب بود بقرب کره نصف قطر دایره باشد و آن جیب ربع دایره  
 باشد که از جیب اعظم خوانند و نصف دور در تمام ارض باشد زیرا که قوس هر قوس جیب هر دو باقی ازین جدول بلند  
 از نو زبانه شود جیبان رویی بقصان فنند تا چون فصل و هشاد درجه رسد که نصف قوس منفرجه سرد از اول و جدول ازین  
 در کسبت جیب معلوم شده باشد در اصطلاح بلدی نصف عضاده را که بنام نصف قطر  
 دایره ارتفاع است در مقابله ربع ارتفاع نماید نسبت قسم مساوی کنند و اجزاء ارتفاع  
 خطوط مستقیم مواز خط مشرق و مغرب بلدان اجزاء کنند تا هر ان خطوط باز از هر قوس  
 در ارتفاع از نظر ظل جیب اصطلاح اهل  
 ان اهل جیب  
 که این است  
 در این  
 که این است  
 در این  
 که این است  
 در این  
 که این است  
 در این  
 که این است  
 در این

ان عرض بلد و چون در عرضی  
 از مواضع اقالیم سوغه خوانند  
 که عرض بلد بلندند تا در صفحه بلندی  
 یا افاق که بدان عمل توان کرد و آن  
 بر صد غایت ارتفاع اقطاب یا کوی  
 باشد و در هر این عمل چنانست که در  
 روزی یاشی که بخوانند غایت  
 ارتفاع اقطاب یا کوی استه قبل  
 اقطاب و یا بعد کوی از غایت ارتفاع  
 هر یک چنانکه در باب سیم و  
 بیست و چهارم ذکر کرده ایم بدانند که نظر  
 کنند اگر غایت ارتفاع اقطاب یا کوی  
 نسبت الراس هم رسیده باشد و میل  
 اقطاب یا بعد کوی چنانی باشند از  
 غایت ارتفاع نقصان کنند و اگر چیزی  
 باشد بر آن افزانند حاصل تمام عرض  
 باشد و تمام آن عرض بلد و اگر غایت  
 ارتفاع مربع دور باشد یعنی اقطاب یا  
 کوی نسبت الراس رسیده باشد عرض  
 بلد بقدر میل اقطاب یا بعد کوی باشد  
 پس اگر درین حالت اقطاب یا بعد کوی  
 و یا کوی عدم العرض باشد آن موقع  
 در اصطلاح ارتفاع و  
 بر خط استوا بود و در تمام اقطاب یا کوی  
 نقطه ای باشد ال باشد و اگر غایت  
 ارتفاع از جانب شمال بود از جهت  
 الراس میل اقطاب یا بعد کوی را  
 بان جمع کرده آنچه زیاد بر عرض دور  
 باشد از آن اقطاب یا بعد کوی است  
 ان میل کوی نقصان کنند تا بقدر  
 عرض بلد بود و اقطاب یا بعد کوی  
 از تمام عرض اقطاب یا بعد کوی  
 که در مواضع اقالیم سوغه خوانند

اندام مستوی ان ارتفاع باشد  
ارتفاع از جهل پیدا چه بگوید تا رسید  
نصف النهار فلک که ان ارتفاع کرند  
اصابع یا اقدام مستوی باشد کس  
شظیه بر ارتفاع معلوم شده و بتکرار  
تاس شظیه دیگر بر چند جزو افتاده

است ان ارتفاع مستوی با اقدام  
این ظل مطلوب باشد ان ارتفاع  
و بعد دیگر احتیاج نشود و اگر وقتی ظل  
معلوم باشد خواهند که ارتفاع آن  
نظر کنند اگر ظل اصابع مستوی بیشتر  
ان دیواره باشد و با اقدام بیشتر  
صفت کرد اصابع را بقتش نیند  
ان با ظل معکوس کرده ارتفاع بلاتند  
و طریقش چنان است که در جهل  
و چهار را جدا چه کنیم بر ظل اصابع  
و بر این ظل اقدام قسمت کنند تا ظل  
اصابع یا اقدام معکوس حاصل آید

ان در موردی که بر خط مشرق و مغرب افتاده  
که آن ظل معکوس میباشد طلب کنند  
بلت شظیه عضده را بر روی خط شظیه  
دیگر برابر ارتفاع مطلوب باشد که ارتفاع  
و بخورد چه و این ارتفاع ظل اصابع  
یا اقدام مستوی بود که مزایه این  
مقیاس باشد و اگر ظل اصابع یا اقدام  
مستوی کمتر از مقیاس باشد بلت  
شظیه بر آن ظل افتاده بقتش  
در خط اصطرلاب قفس  
کرده باشند و بر بعدی  
که در خط اصطرلاب قفس  
باشد و این ارتفاع  
مستوی را تا رسیدن  
بآن نقطه است

تقسیم کردن ارتفاع مستوی  
در دو قسم است اول در دو  
قسم که در هر یک یک ربع  
مستوی باشد و دوم در دو  
قسم که در هر یک یک ربع  
مستوی باشد و در هر دو  
قسم با اقدام مستوی  
مقیاس باشد و اگر در هر  
یک ربع از هر دو قسم  
مستوی باشد در هر دو  
قسم با اقدام مستوی  
مقیاس باشد و اگر در هر  
یک ربع از هر دو قسم  
مستوی باشد در هر دو  
قسم با اقدام مستوی  
مقیاس باشد

بشخص قسم کرده ان ارتفاع مستوی در چند لزجیات وضع کرده اند از اول و اول و خط اخرا و اول و خط اول  
خوانند و در هر یک از این کار ان ارتفاع مستوی خوانند و مقیاس وی معموری باشد تا م بر سطح در این  
و در وقت طلوع در غایت نزادتی باشد و وقت نصف النهار در غایت نقصان و چون ان ارتفاع  
جهل و بخورد چه بر سطح موازی مقیاس شود و خطی که ان ارتفاع مقیاس اجزا از ظل مساوی از ان خط  
ظل خوانند و ان ارتفاع بقدر مقیاس در خط ظل مقیاس ظل تا نای از ان ارتفاع معرفت اوقات کاهی  
بدوا نرود. صورت کرده اند ان ارتفاع اصابع مستوی خوانند و کاه شظیه قسمت کرد ان ارتفاع مستوی این مرتبه  
اصابع و اقدام مراد محیط دور هر خطی اصطرلاب کنند چون در اول از ان ارتفاع طلب در غایت کثرت  
است و نقوش اجزا وی در اربع اصطرلاب معکوس از ان خط معکوس در آن باطل بخوبی یک ربع از ان  
در ربع اول نهار اقصی میباشد محبت زهرت با اصابع و اقدام قسمت کرده در موردی که خط  
ان با ظل معکوس کرده ارتفاع بلاتند مشرق و مغرب قائم است ان ارتفاع معلوم فتر کرده اند و اصابع و اقدام ظل مستوی مراد معموری که  
بر خط وسط النهار قائم است ان ارتفاع ان اتمام و کمال ان ارتفاع معلوم شود قطع  
نظرا از ان تمام ظل اصابع و اقدام مستوی که در محیط فتر کرده اند عرض ان ارتفاع و در خط اول معکوس  
در مورد مسلم ان بود که ان ارتفاع اول مرتبه که ارتفاع کمتر از جهل و بخورد چه ربع است کوه ناه  
است با ان ارتفاع معکوس ان معموری که تمام بر خط مشرق و مغرب بود و در این وقت ان ارتفاع  
عباب با ظل مستوی که چون ان ارتفاع مزایه بر جهل و بخورد چه شظیه ظل مستوی قائم است

بر خط نصف النهار بر ان ارتفاع و جهل دیگر احتیاج نشود و ان ارتفاع معرفت خطوط اجزا و خط یک ربع  
عضده را بر ارتفاع جهل در خط شظیه نظر کنند که شظیه دیگر بل و نرود ان ارتفاع بر محیط اصطرلاب  
ظل اصابع مستوی باشد و اگر بر هفت اقدام و همچنین ان ارتفاع معلوم عضده اگر خط دیواره  
اقدام از ضلعی که قائم است بر خط مشرق و مغرب ظل اصابع معکوس باشد و اگر بر هفت اقدام  
اقدام و اگر هر اصبعی را ان ارتفاع ظل معکوس بر پنج قسم کرده باشند تا مجموع اصابع که دیواره  
است بشخص بخش شده باشد ان ارتفاع اجزا و خط مستوی خوانند و در جدول و ان ارتفاع  
مقیاس باشد و اگر ظل اصابع یا اقدام کنند چون ان ارتفاع کدر زج و اصطرلاب عمل میکنند معلوم باشد که معرفت ظل  
مستوی کمتر از مقیاس باشد بلت ان ارتفاع چنان بود که چون ان ارتفاع کمتر از جهل و بخورد چه ربع باشد یک ربع عضده بر ارتفاع  
شظیه بر آن ظل افتاده بقتش  
در خط اصطرلاب قفس  
کرده باشند و بر بعدی  
که در خط اصطرلاب قفس  
باشد و این ارتفاع  
مستوی را تا رسیدن  
بآن نقطه است

ان ارتفاع مستوی را تا رسیدن  
بآن نقطه است

تقسیم کردن ارتفاع مستوی  
در دو قسم است اول در دو  
قسم که در هر یک یک ربع  
مستوی باشد و دوم در دو  
قسم که در هر یک یک ربع  
مستوی باشد و در هر دو  
قسم با اقدام مستوی  
مقیاس باشد و اگر در هر  
یک ربع از هر دو قسم  
مستوی باشد در هر دو  
قسم با اقدام مستوی  
مقیاس باشد و اگر در هر  
یک ربع از هر دو قسم  
مستوی باشد در هر دو  
قسم با اقدام مستوی  
مقیاس باشد

ایک چنانچه در اول این بیان کرد هر دو ظل معکوس در هر عملی مستعمل باشند و در هر دو ظل معکوس  
فرهت آورده اند چنانچه ذکر رفت و در هر یک از این است که ظل مستوی را بالعکس  
معکوس کردیم یعنی صد و جهل و چهار را بر اجزا از ظل اصابع معکوس و جهل و در برابر  
اقدام قسمت کرده و خارج ظل اصابع با اقدام مستوی باشد یک ربع شظیه بر عرض خط  
علاقه که ظل مستوی باشد طلب کرده بر مثل ان خارج قسمت کنند سر دیگر بر ارتفاع  
مطلوب افند و چون ان باب ظل ان جمله مشکلات علم نجوم است و هیچکس از او باب  
صناعت تعرض ان بجمع بر هر اصطرلاب بتحقق نتوانند و اگر کس سائید باشد  
بمان سیده است بنابراین خواستیم که در این رساله آنچه مقصود کلی باشد انرا برای  
ظل مستوی و معکوس کردیم اصطرلاب دیگر آید بتحقق رسانیم و چون آنچه نعلق  
داشت ذکر کردیم میخواستیم که امتحان هر عملی از جدول ظل مستوی در معکوس کرده  
محقق کنیم و در هر استخراج ظل از جدول جنب بلز قنایم و همچنین اعمال ظل مستوی  
را انرا معکوس و معکوس را انرا مستوی بنا کنیم اما در این امتحان اعمال ظل و اصطرلاب  
جدول چنان بود که اگر ان ارتفاع بخورد چه باشد ظل معکوس در اصطرلاب یک اصبع  
بود و در جدول بخورد چه کسری بود که انرا نسبتا صد و جهل و چهار اصابع مستوی  
کرند و در جدول دوم مابین چهار درجه و پنج درجه ان ارتفاع ظل اصابع مستوی  
قریب باشد و اگر در یک اصبع باشد در جدول اول ظل معکوس نزد کسری باشد  
قریب بند چه ان ارتفاع خارج قسمت وی هفتاد و نه ربع باشد و در جدول دوم  
هم قریب بند چه ان ارتفاع ظل اصابع مستوی همین مقدار باشد و اگر ظل معلوم بلت قدام  
قریب هفتاد درجه ان ارتفاع در جدول جهل نز قدم مستوی باشد و اگر در قدام  
باشد خارج قسمت بیست و چهار قدام کسری باشد و در جدول با انرا نسبتاً  
درجه و کسری بیست مقد و چهار قدام مستوی باشد تا چون ان ارتفاع جهل و پنج  
مرسد ظل اصابع دیوارده و اقدام هفت شده باشد و عرض انرا ان امتحان نسبت  
که در این تقریب کرد گرفت اگر اعمال اصطرلاب با اعمال جدول و در هر یک از این  
مقیاس باشد و اگر ظل اصابع یا اقدام کنند چون ان ارتفاع کدر زج و اصطرلاب عمل میکنند معلوم باشد که معرفت ظل  
مستوی کمتر از مقیاس باشد بلت ان ارتفاع چنان بود که چون ان ارتفاع کمتر از جهل و بخورد چه ربع باشد یک ربع عضده بر ارتفاع  
شظیه بر آن ظل افتاده بقتش  
در خط اصطرلاب قفس  
کرده باشند و بر بعدی  
که در خط اصطرلاب قفس  
باشد و این ارتفاع  
مستوی را تا رسیدن  
بآن نقطه است

ان ارتفاع مستوی را تا رسیدن  
بآن نقطه است

مخط قسمت کنند خارج قسمت ظل  
اول قوس مغرب من باشد یعنی چون  
جنب یک ربع ان ارتفاع را بر جنب هشتاد  
و ندر چه قسمت کنند خارج قسمت ظل

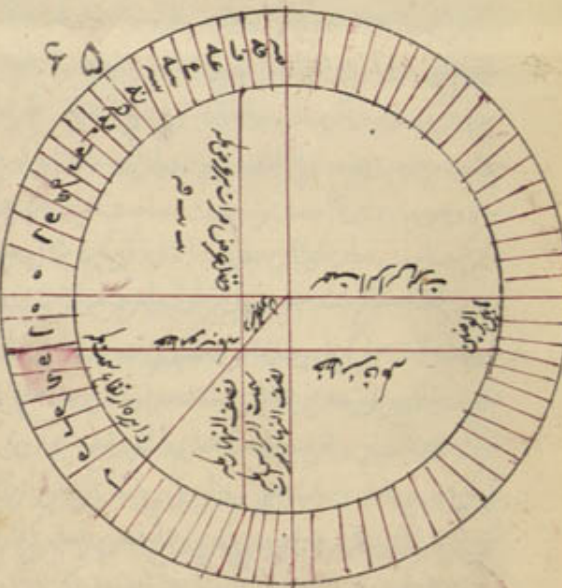
اول یک ربع ان ارتفاع باشد و اگر جنب  
دو درجه بر هشتاد و هشتاد درجه  
قسمت کنند خارج قسمت خارج ظل اول  
دو درجه ان ارتفاع باشد و همچنین ظل  
اول که ان ارتفاع معکوس است با انرا نسبتاً  
و اگر بعکس این عمل کنند یعنی جنب تمام  
قوس را که جنب هشتاد و ندر چه  
بر جنب یک ربع مخط قسمت کرده  
خارج قسمت را اگر کرد در دوازده مرتبه  
کنند حاصل ظل اصابع مستوی باشد  
لبس اگر ان ارتفاع کمتر از دوازده درجه  
بوده باشد انرا اصابع از زیاد بر هفت  
حاصل شود انرا ملبس ط کرد انداخته  
باز ان یک ربع ان ارتفاع حاصل ضرب  
یا زده مرفوع و کسری شود که ملبس ط  
شش صده و هشتاد و هفت اصبع  
و کسری باشد و ان ظل اصابع مستوی  
باشد با ان یک ربع ان ارتفاع چنانکه  
ان ارتفاع در جدول موضوعست و اگر

ان ارتفاع مستوی را تا رسیدن  
بآن نقطه است

ان ارتفاع مستوی را تا رسیدن  
بآن نقطه است

این غرض است تا این بر نظر کند مثل آن اگر سمت هر نسبت باشد مطلوب که مرکز آن در این هدایت شرق جنوب باشد یعنی طول مکه زیاد و عرض کمتر از مکه مطلوب باشد مقدر فضل طول مکه بر طول بلد از نقطه شمال و جنوب بجا بماند و از آن خط مستقیم کند و از خط طریقی در طول نای اصاب و اقام وضع کند اما طریقی معرفت فلاستونی از مکس و عکس نصف النهار و مکه باشد همچنین بعد از آن عرض بلد بر عرض مکه از نقطه شرق و جنوب شرق در خط مستقیم وصل کند و آن خط نصف النهار مکه باشد در خط مستقیم و مغرب مکه باشد در موضع تقاطع این دو خط سمت الرأس مکه باشد پس از هر کز دایره افق که عبارت است از سمت الرأس بلد باشد خط مستقیم سمت الرأس مکه گذرانند و محیط دایره که عبارت است از بلد است رسانند و این خط مینماید دایره ارتفاع سمت الرأس مکه باشد و عرضی که از دایره افق میان نقطه جنوب و این خط باشد مکه بود که از آن ارتفاع مکه خوانند و سمت مکه در باقی جهات که بر بصر مینمایند بود معینی برین مقدمه مثال سمت مکه شرقاً الله در هرات جاما الله عن الاناث درین سهال غنچه مشهور و آن چنان بود که چون طول و عرض شهر هرات سمت مکه غربی جنوبی کرد که اقطاب با اول سلطان نزدیک باشد تا حرکت حاصل بود در آن زمان باشد مکه را که سمت مکه غربی جنوبی پس طول مکه را که سمت مکه از طول هرات یعنی **صاع** و عرض مکه از عرض هرات یعنی **دایره**

این غرض است تا این بر نظر کند مثل آن اگر سمت هر نسبت باشد مطلوب که مرکز آن در این هدایت شرق جنوب باشد یعنی طول مکه زیاد و عرض کمتر از مکه مطلوب باشد مقدر فضل طول مکه بر طول بلد از نقطه شمال و جنوب بجا بماند و از آن خط مستقیم کند و از خط طریقی در طول نای اصاب و اقام وضع کند اما طریقی معرفت فلاستونی از مکس و عکس نصف النهار و مکه باشد همچنین بعد از آن عرض بلد بر عرض مکه از نقطه شرق و جنوب شرق در خط مستقیم وصل کند و آن خط نصف النهار مکه باشد در خط مستقیم و مغرب مکه باشد در موضع تقاطع این دو خط سمت الرأس مکه باشد پس از هر کز دایره افق که عبارت است از سمت الرأس بلد باشد خط مستقیم سمت الرأس مکه گذرانند و محیط دایره که عبارت است از بلد است رسانند و این خط مینماید دایره ارتفاع سمت الرأس مکه باشد و عرضی که از دایره افق میان نقطه جنوب و این خط باشد مکه بود که از آن ارتفاع مکه خوانند و سمت مکه در باقی جهات که بر بصر مینمایند بود معینی برین مقدمه مثال سمت مکه شرقاً الله در هرات جاما الله عن الاناث درین سهال غنچه مشهور و آن چنان بود که چون طول و عرض شهر هرات سمت مکه غربی جنوبی کرد که اقطاب با اول سلطان نزدیک باشد تا حرکت حاصل بود در آن زمان باشد مکه را که سمت مکه غربی جنوبی پس طول مکه را که سمت مکه از طول هرات یعنی **صاع** و عرض مکه از عرض هرات یعنی **دایره**



نصف النهار مکه باشد در خط مستقیم و مغرب مکه باشد در موضع تقاطع این دو خط سمت الرأس مکه باشد پس از هر کز دایره افق که عبارت است از سمت الرأس بلد باشد خط مستقیم سمت الرأس مکه گذرانند و محیط دایره که عبارت است از بلد است رسانند و این خط مینماید دایره ارتفاع سمت الرأس مکه باشد و عرضی که از دایره افق میان نقطه جنوب و این خط باشد مکه بود که از آن ارتفاع مکه خوانند و سمت مکه در باقی جهات که بر بصر مینمایند بود معینی برین مقدمه مثال سمت مکه شرقاً الله در هرات جاما الله عن الاناث درین سهال غنچه مشهور و آن چنان بود که چون طول و عرض شهر هرات سمت مکه غربی جنوبی کرد که اقطاب با اول سلطان نزدیک باشد تا حرکت حاصل بود در آن زمان باشد مکه را که سمت مکه غربی جنوبی پس طول مکه را که سمت مکه از طول هرات یعنی **صاع** و عرض مکه از عرض هرات یعنی **دایره**

صاع دایره مکه از عرض هرات یعنی **دایره** و عرض مکه از عرض هرات یعنی **صاع** و از این خط مستقیم وصل کند مکه از عرض هرات یعنی **دایره** و از این خط مستقیم وصل کند مکه از عرض هرات یعنی **صاع**

این عرض سما را پس نظر کنند مثلا اگر  
سمت مکرر نسبت باشد مطلقا که مرکز  
د این هند نسبت شرقی جنوب باشد  
یعنی طول مکرر زیاد و عرض کمتر از  
مکرر طول باشد مطلقا فضل طول مکرر  
بر طول بلد از نقطه شمال و جنوب  
مشرق مغرب خط مستقیم کنند و آن خط  
نصف النهار مکرر باشد و همین  
عرض البلد عرض مکرر از نقطه مشرق بجانب  
مشرق خط مستقیم وصل کنند و آن خط  
و مغرب مکرر باشد و موضع تقاطع این  
دو خط سمت الرأس مکرر باشد پس  
از مرکز دایره افق که عتبات سمت الرأس  
بلد باشد خط مستقیم سمت الرأس مکرر  
گذرانند و محیط دایره که عتبات افق  
بالد است رسانند و این خط عتبات  
دایره ارتفاع سمت الرأس مکرر باشد  
وقتی که از دایره افق میان نقطه  
جنوب و افق خط باشد سمت مکرر  
بود که از انحراف مکرر خوانند و سمت  
مکرر باقی جهات را بر همین قیاس  
بود معنی برین مقلد مثال سمت  
مکرر شرقا الله در حرارت جاها الله  
عن اانات درین رساله فرموده میشود  
و ان جفان بود که چون طول عرض  
شهر هر سمت سمت مکرر جنوبی  
باشد مکرر که سمت نقصان کنند  
پس طول مکرر که سمت نقصان کنند  
یعنی **مقدار** از طرف شمال جنوب  
مابین ان نقطه شمال جنوب  
خط مستقیم وصل کنند  
و این خط نصف النهار مکرر  
عرض حرارت

۶۶

این عرض سما را پس نظر کنند مثلا اگر  
سمت مکرر نسبت باشد مطلقا که مرکز  
د این هند نسبت شرقی جنوب باشد  
یعنی طول مکرر زیاد و عرض کمتر از  
مکرر طول باشد مطلقا فضل طول مکرر  
بر طول بلد از نقطه شمال و جنوب  
مشرق مغرب خط مستقیم کنند و آن خط  
نصف النهار مکرر باشد و همین  
عرض البلد عرض مکرر از نقطه مشرق بجانب  
مشرق خط مستقیم وصل کنند و آن خط  
و مغرب مکرر باشد و موضع تقاطع این  
دو خط سمت الرأس مکرر باشد پس  
از مرکز دایره افق که عتبات سمت الرأس  
بلد باشد خط مستقیم سمت الرأس مکرر  
گذرانند و محیط دایره که عتبات افق  
بالد است رسانند و این خط عتبات  
دایره ارتفاع سمت الرأس مکرر باشد  
وقتی که از دایره افق میان نقطه  
جنوب و افق خط باشد سمت مکرر  
بود که از انحراف مکرر خوانند و سمت  
مکرر باقی جهات را بر همین قیاس  
بود معنی برین مقلد مثال سمت  
مکرر شرقا الله در حرارت جاها الله  
عن اانات درین رساله فرموده میشود  
و ان جفان بود که چون طول عرض  
شهر هر سمت سمت مکرر جنوبی  
باشد مکرر که سمت نقصان کنند  
پس طول مکرر که سمت نقصان کنند  
یعنی **مقدار** از طرف شمال جنوب  
مابین ان نقطه شمال جنوب  
خط مستقیم وصل کنند  
و این خط نصف النهار مکرر  
عرض حرارت

این عرض سما را پس نظر کنند مثلا اگر  
سمت مکرر نسبت باشد مطلقا که مرکز  
د این هند نسبت شرقی جنوب باشد  
یعنی طول مکرر زیاد و عرض کمتر از  
مکرر طول باشد مطلقا فضل طول مکرر  
بر طول بلد از نقطه شمال و جنوب  
مشرق مغرب خط مستقیم کنند و آن خط  
نصف النهار مکرر باشد و همین  
عرض البلد عرض مکرر از نقطه مشرق بجانب  
مشرق خط مستقیم وصل کنند و آن خط  
و مغرب مکرر باشد و موضع تقاطع این  
دو خط سمت الرأس مکرر باشد پس  
از مرکز دایره افق که عتبات سمت الرأس  
بلد باشد خط مستقیم سمت الرأس مکرر  
گذرانند و محیط دایره که عتبات افق  
بالد است رسانند و این خط عتبات  
دایره ارتفاع سمت الرأس مکرر باشد  
وقتی که از دایره افق میان نقطه  
جنوب و افق خط باشد سمت مکرر  
بود که از انحراف مکرر خوانند و سمت  
مکرر باقی جهات را بر همین قیاس  
بود معنی برین مقلد مثال سمت  
مکرر شرقا الله در حرارت جاها الله  
عن اانات درین رساله فرموده میشود  
و ان جفان بود که چون طول عرض  
شهر هر سمت سمت مکرر جنوبی  
باشد مکرر که سمت نقصان کنند  
پس طول مکرر که سمت نقصان کنند  
یعنی **مقدار** از طرف شمال جنوب  
مابین ان نقطه شمال جنوب  
خط مستقیم وصل کنند  
و این خط نصف النهار مکرر  
عرض حرارت

یعنی **مقدار** نقصان کردیم مانند **مقدار** و این فضل مابین العرضین بود ابتدا از نقطه مشرق و مغرب  
بجانب جنوب تر مد خط مستقیم وصل کرده و این خط خط مشرق و مغرب مکرر باشد پس  
مرکز دایره خط مستقیم سمت الرأس مکرر گذرانند و باقی مرآت این خط عتبات دایره ارتفاع  
مکرر باشد و وقتی که از دایره افق مابین نقطه جنوب و طرف این خط باشد سمت مکرر  
و اگر خوانند از جهت حجه که اطول عرض بلدان و انحراف مکرر نوشته باشند خط نصف النهار  
شهر مطلوب بود از دایره و ابتدا از نقطه شمال یا جنوب بجانب مشرق یا مغرب شهر خط  
سمت مکرر باشند و بلد مکرر حساب و اعمال احتیاج فسق و انحراف شهر حرارت در حجه  
پناه و سر در حجه و پنجاه دقیقه یا نیمه موافق و موافق بود با اعمال بلد مکرر چنانچه مثال عرض  
شهر و صورت دایره است و از جهت مساحت میان شهرها نظر کنند اگر آن  
شهر که مساحت میان ایشان مطلوب باشد یا یکی مکرر شمال و جنوب و یا در مشرق  
و مغرب خط مستقیم باشد یعنی یکی از طول با عرض موافق باشند هر چه را از جهت  
میل و دو ثلث میلی که بر صد مایل خلیفه و شصت و شش میل و دو ثلث میلی  
بطلیبس و اگر در طول و عرض مخالف باشند در این صورت متعلق واقع شود که در ضلع  
ان که مابین الطولین و العرضین است معلوم باشد و ضلع سیم که در زاویه قائمه است  
که آن بعد بین البلدین باشد چنانچه و ان قوسی باشد از دایره ارتفاع مابین سمت الرأس  
شهر مغرب و شهر مطلوب پس مجموع مربع هر دو ضلع معلوم را چنانچه گفته شد در هر اجزاء که  
ذکر رفت بر صد معلوم با بطلیبس امیال و فرائح معلوم کنند **مثال** خواستیم که مساحت  
مکرر شهرها الله که از شهر حرارت معلوم کنند فضل طول حرارت را بر طول مکرر بود **مربع**  
کردیم شد **مربع** و فضل حرارت **مربع** مربعش **مربع** مجموع هر دو مربع **مربع**  
چنانچه که نتیجه بود **مربع** و این درجات بعد سمت الرأس مکرر باشد از سمت الرأس  
و چون این درجات و دقائق را در شصت و شش و دو ثلث که امیال هر صد بطلیبس  
غریب کردیم یک مایل را بر صد و شصت و شش میل پس هر مایل را یک مایل  
که نتیجه حاصل هر چهار صد و شصت و شش فرسخ و این بعد سمت الرأس مکرر باشد خط  
کتاب در حساب و جغرافیه

این عرض سما را پس نظر کنند مثلا اگر  
سمت مکرر نسبت باشد مطلقا که مرکز  
د این هند نسبت شرقی جنوب باشد  
یعنی طول مکرر زیاد و عرض کمتر از  
مکرر طول باشد مطلقا فضل طول مکرر  
بر طول بلد از نقطه شمال و جنوب  
مشرق مغرب خط مستقیم کنند و آن خط  
نصف النهار مکرر باشد و همین  
عرض البلد عرض مکرر از نقطه مشرق بجانب  
مشرق خط مستقیم وصل کنند و آن خط  
و مغرب مکرر باشد و موضع تقاطع این  
دو خط سمت الرأس مکرر باشد پس  
از مرکز دایره افق که عتبات سمت الرأس  
بلد باشد خط مستقیم سمت الرأس مکرر  
گذرانند و محیط دایره که عتبات افق  
بالد است رسانند و این خط عتبات  
دایره ارتفاع سمت الرأس مکرر باشد  
وقتی که از دایره افق میان نقطه  
جنوب و افق خط باشد سمت مکرر  
بود که از انحراف مکرر خوانند و سمت  
مکرر باقی جهات را بر همین قیاس  
بود معنی برین مقلد مثال سمت  
مکرر شرقا الله در حرارت جاها الله  
عن اانات درین رساله فرموده میشود  
و ان جفان بود که چون طول عرض  
شهر هر سمت سمت مکرر جنوبی  
باشد مکرر که سمت نقصان کنند  
پس طول مکرر که سمت نقصان کنند  
یعنی **مقدار** از طرف شمال جنوب  
مابین ان نقطه شمال جنوب  
خط مستقیم وصل کنند  
و این خط نصف النهار مکرر  
عرض حرارت



ضرب کرد مسامتگی هندی  
 جوی بلایند و چون خواهند که  
 ضرر چاهی با صراط را بداند  
 بر یک طرف چاه راست است  
 اصطلاب بیابند و از هر قبه  
 ارتفاع طرف مقابل را از هر چاه  
 در نظر آن پس یک اصبع یا یک قدم  
 بر نعل مستوی که قائم بر عرض  
 الفعا است و یا غیره بر خط اصطلاب  
 منقوش باشد زیاده کرده منظر  
 بر این فند در لب چاه وضع  
 قدم نمود باین با چیزی دیگر برین  
 قدم فند که بر بالای آن ایستاده  
 چو اصطلاب بیابند همان  
 موضع ازین چاه در نظر اول و چون  
 شاق از زمین که اصطلاب را بر سال  
 کنند بر اول دیوار چاه فرود قبه  
 بقدر چاه رسد پس مقدار ارتفاع  
 قدم را از لب چاه بکف معلوم  
 کرده در دو وزده اصبع ضرب  
 کنند اگر نعل اصابع باشد و اگر  
 در هفت ضرب کرده حاصل  
 مقدار عمق چاه بود و بتوی دیگر  
 اگر جوی بار بهمانی در چاه بطریق  
 ضرر وضع کنند و بر یک طرف از نظر  
 ایستاده از قبهای اصطلاب  
 طرف مقابل بچاه را در نظر آن  
 و در آن جهت از نظر آن  
 چوب قطع کنند و حاصل  
 در آن جهت از نظر آن  
 در آن جهت از نظر آن

باشد معوج و چون اجزاء ساعت  
 در هر که در جرات و وقایف  
 یک ساعت معوج است از هر یک  
 که مقدار دو ساعت مستوی است  
 نقصان کنند باقی اجزاء ساعات  
 معوج شب باشد در آن افق  
باب ۱ در معرفت دار ساعت  
 مستوی از ارتفاع افتادیه کوكب  
 از ربع محیط جمل ارتفاع از ارتفاع  
 یا سایر کرفته باشند بر صفحه  
 افاقی از آبادی ساعات متوان  
 کرد چون منقنطرات نگار پس  
 از جهت این عمل بطریق دیگر بر وجه  
 باید کرد و از این جمله یکی آنست که  
 اگر اصطلاب عجیب بود چنانکه در  
 اول کتاب بیان کردیم طریقه عمل  
 چندان که شطیبه عضاده در بر غایت  
 ارتفاع اقطاب یا کوكب فند در  
 از زمین نظر کنند تا از ارتفاع  
 وقت خطی که بر استقامت رود  
 بر کدام جزو افتد از اجزاء شصت  
 کانه عضاده بر آن موضع نشان  
 پس شطیبه عضاده را بر خط  
 النهار فند و نگاه کنند تا خطی که  
 نشان  
 در آن جهت از نظر آن  
 در آن جهت از نظر آن  
 در آن جهت از نظر آن  
 در آن جهت از نظر آن





عکس برکت است و در وقت طلوع که  
یک طرف منظره البروج است بلکه در  
طلوع شود و باقی بروج شرقی که در  
در وقت طلوع در جنوب است تا جوی مری  
از آن طرف باشد نصف النهار این افق  
برسد دیگر باره همان نصف منظره البروج  
از آن طرف مشرق منطبق مثل باشد اما در  
سایب قطب شمالی بر نصف صاعد از  
ظلمت البروج که اول محل وسط السماء  
آن باشد بیکر فعه طلوع کرده نصف دوم  
غروب کند و در جهات جنوب بر عکس  
**باب** در معرفت طلوع و غروب  
و مقدمات آن و عمل کردن باین مری و در  
موضع باشد که عرض آن از تمام صلیب است  
و در غیر آن در جهات زیاد باشد تا آنجا که  
برسد و درین قطب یک نقطه انقلاب که  
قطب ظاهر باشد باد و قوس مساوی باشد  
و در جانب اولی الطول بود و غیر آن در  
جانب خفی مادی الحوا و در این در جانب  
شمالی قوسی که از دو جانب متصل با اول  
محل باشد معکوس بر آن و مستوی فرجه  
قوسی که از طرف متصل است با اول  
مهران مستوی بر آید و معکوس فرجه  
و در جانب جنوب بر عکس و در صحر  
افاق در افق عرض هفتاد درجه و  
سراسر البروج را بر خط نصف النهار فند  
و عکس بر افق البروج و در آن  
در جانب اولی است و در جانب  
نصف النهار در جنوب بر عکس و در  
در جانب جنوب بر عکس و در  
در جانب جنوب بر عکس و در

۴۳  
در وقت طلوع که  
یک طرف منظره البروج است بلکه در  
طلوع شود و باقی بروج شرقی که در  
در وقت طلوع در جنوب است تا جوی مری  
از آن طرف باشد نصف النهار این افق  
برسد دیگر باره همان نصف منظره البروج  
از آن طرف مشرق منطبق مثل باشد اما در  
سایب قطب شمالی بر نصف صاعد از  
ظلمت البروج که اول محل وسط السماء  
آن باشد بیکر فعه طلوع کرده نصف دوم  
غروب کند و در جهات جنوب بر عکس  
**باب** در معرفت طلوع و غروب  
و مقدمات آن و عمل کردن باین مری و در  
موضع باشد که عرض آن از تمام صلیب است  
و در غیر آن در جهات زیاد باشد تا آنجا که  
برسد و درین قطب یک نقطه انقلاب که  
قطب ظاهر باشد باد و قوس مساوی باشد  
و در جانب اولی الطول بود و غیر آن در  
جانب خفی مادی الحوا و در این در جانب  
شمالی قوسی که از دو جانب متصل با اول  
محل باشد معکوس بر آن و مستوی فرجه  
قوسی که از طرف متصل است با اول  
مهران مستوی بر آید و معکوس فرجه  
و در جانب جنوب بر عکس و در صحر  
افاق در افق عرض هفتاد درجه و  
سراسر البروج را بر خط نصف النهار فند  
و عکس بر افق البروج و در آن  
در جانب اولی است و در جانب  
نصف النهار در جنوب بر عکس و در  
در جانب جنوب بر عکس و در  
در جانب جنوب بر عکس و در  
در جانب جنوب بر عکس و در

باشند باید که خط ط ان خط استوا و در وقت طلوع  
و آنچه از درجات ارتفاع خط نصف النهار  
کشیده باشند ابعاد آن با یکدیگر مختلف  
باشد و عمل با خط مشرق و مغرب متوازی  
و جیب قوسی که از اصطرلاب بر آید  
موازی جیب همان قوس باشد از جدول  
و از جهت امتحان قطب مهران در صحن  
چون عکس حرکت را حرکت دهند اول محل  
و میزان وسطان و جدولی بر خط خود  
باشد و هر درجه که در نصف خط در جدول  
بناظر خود در نصف خط در جدول  
جانب از خط نصف النهار بر یک  
مقنطره است و افق مشرق هر درجه  
مقابل قطب همان درجه باشد در افق مشرق  
خط بر مرکز کرد و در عکس در سمت  
باشد و از جهت امتحان شطایب که  
و مقنطرات با هم چون غایت ارتفاع  
هر کوی بر صد کرده بر خط نصف النهار  
فند اگر بر همان مقنطره مرصود فند  
دلیل صحت باشد و همچنین اگر بتعمیل  
از چند کوی ارتفاع گرفته مری هر کوی  
بره مقنطره ارتفاع خود واقع شوند و اگر  
کهنه باشد یعنی کوی از موضع خود  
حرکت کرده باشند نظر کنند اگر کوی  
مرا در نصف صاعد فلک البروج شمال  
باشند باید که خط ط ان خط استوا و در وقت طلوع  
و آنچه از درجات ارتفاع خط نصف النهار  
کشیده باشند ابعاد آن با یکدیگر مختلف  
باشد و عمل با خط مشرق و مغرب متوازی  
و جیب قوسی که از اصطرلاب بر آید  
موازی جیب همان قوس باشد از جدول  
و از جهت امتحان قطب مهران در صحن  
چون عکس حرکت را حرکت دهند اول محل  
و میزان وسطان و جدولی بر خط خود  
باشد و هر درجه که در نصف خط در جدول  
بناظر خود در نصف خط در جدول  
جانب از خط نصف النهار بر یک  
مقنطره است و افق مشرق هر درجه  
مقابل قطب همان درجه باشد در افق مشرق  
خط بر مرکز کرد و در عکس در سمت  
باشد و از جهت امتحان شطایب که  
و مقنطرات با هم چون غایت ارتفاع  
هر کوی بر صد کرده بر خط نصف النهار  
فند اگر بر همان مقنطره مرصود فند  
دلیل صحت باشد و همچنین اگر بتعمیل  
از چند کوی ارتفاع گرفته مری هر کوی  
بره مقنطره ارتفاع خود واقع شوند و اگر  
کهنه باشد یعنی کوی از موضع خود  
حرکت کرده باشند نظر کنند اگر کوی  
مرا در نصف صاعد فلک البروج شمال

در وقت طلوع که  
یک طرف منظره البروج است بلکه در  
طلوع شود و باقی بروج شرقی که در  
در وقت طلوع در جنوب است تا جوی مری  
از آن طرف باشد نصف النهار این افق  
برسد دیگر باره همان نصف منظره البروج  
از آن طرف مشرق منطبق مثل باشد اما در  
سایب قطب شمالی بر نصف صاعد از  
ظلمت البروج که اول محل وسط السماء  
آن باشد بیکر فعه طلوع کرده نصف دوم  
غروب کند و در جهات جنوب بر عکس  
**باب** در معرفت طلوع و غروب  
و مقدمات آن و عمل کردن باین مری و در  
موضع باشد که عرض آن از تمام صلیب است  
و در غیر آن در جهات زیاد باشد تا آنجا که  
برسد و درین قطب یک نقطه انقلاب که  
قطب ظاهر باشد باد و قوس مساوی باشد  
و در جانب اولی الطول بود و غیر آن در  
جانب خفی مادی الحوا و در این در جانب  
شمالی قوسی که از دو جانب متصل با اول  
محل باشد معکوس بر آن و مستوی فرجه  
قوسی که از طرف متصل است با اول  
مهران مستوی بر آید و معکوس فرجه  
و در جانب جنوب بر عکس و در صحر  
افاق در افق عرض هفتاد درجه و  
سراسر البروج را بر خط نصف النهار فند  
و عکس بر افق البروج و در آن  
در جانب اولی است و در جانب  
نصف النهار در جنوب بر عکس و در  
در جانب جنوب بر عکس و در  
در جانب جنوب بر عکس و در





ایشان و ارتفاع هر یک با صغر کلاب چنانکه ذکر رفت هم توان شناخت چنانکه در استنباه

نیفتد و جلوه لایست کرد در صفحه اینها

صفت است والله اعلم بالصواب

والیه الرجوع والمآب ثم

الستر المرفوع ۲۹

نهر صغار العظم

سنة ۱۲۷۲



تقدمت الزمالتین علی بن اقلع با داد الله ابن محمد هاشم ابن محمد حسین الکاشانی <sup>تقدیر</sup> محمدا لادصار عریبا



۲۷

۴۸



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على

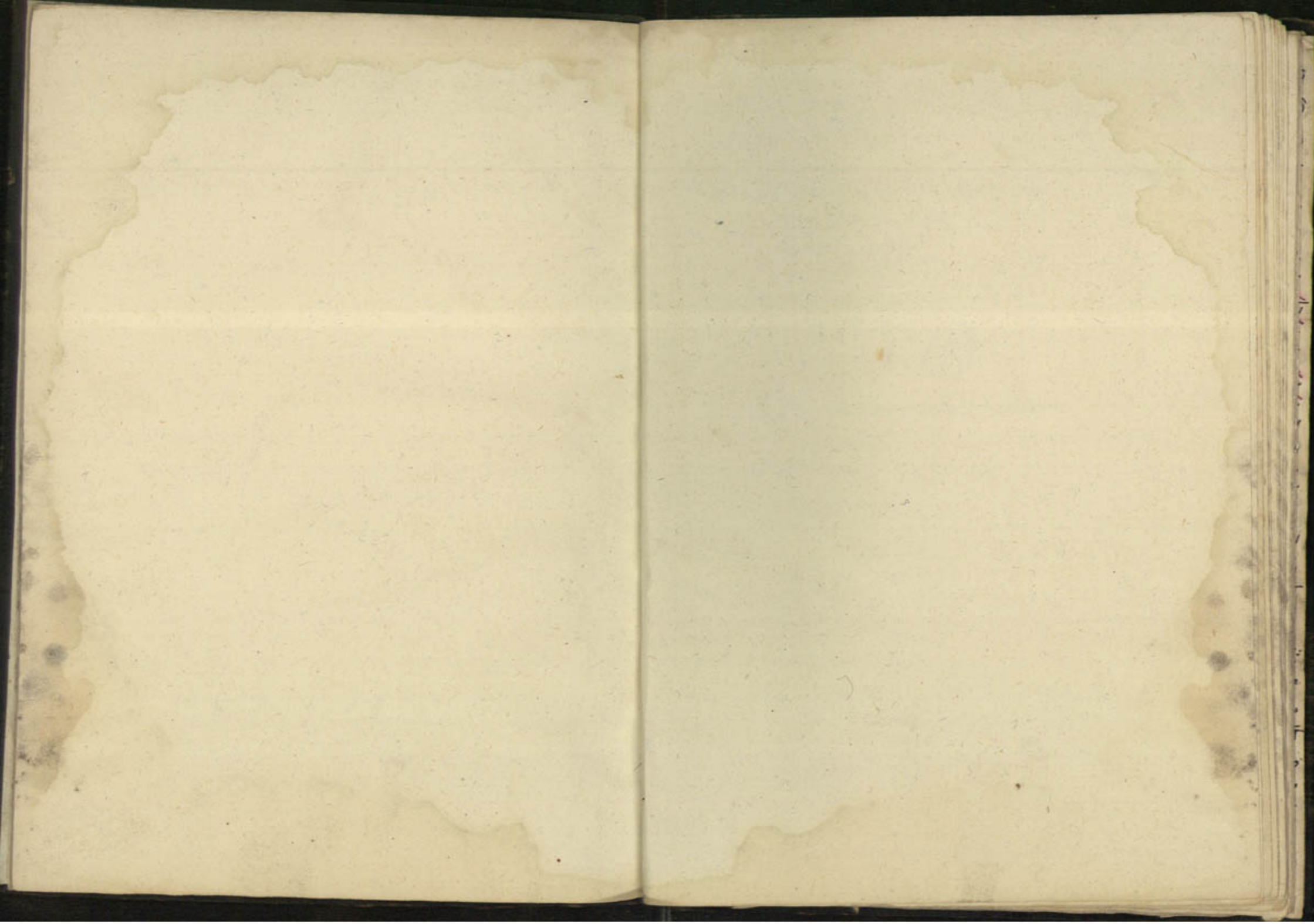
سيدنا محمد وآله

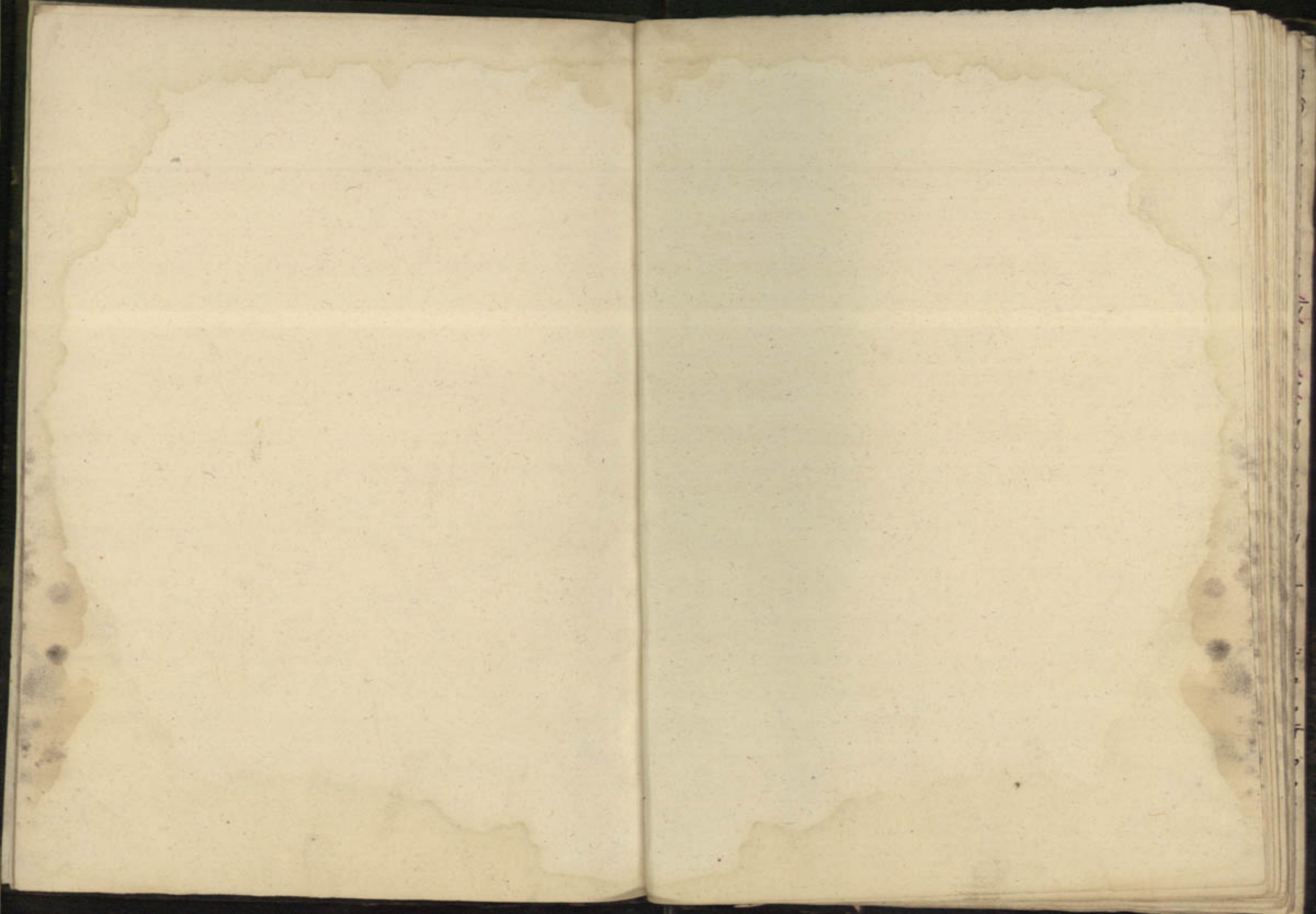
الطاهرين

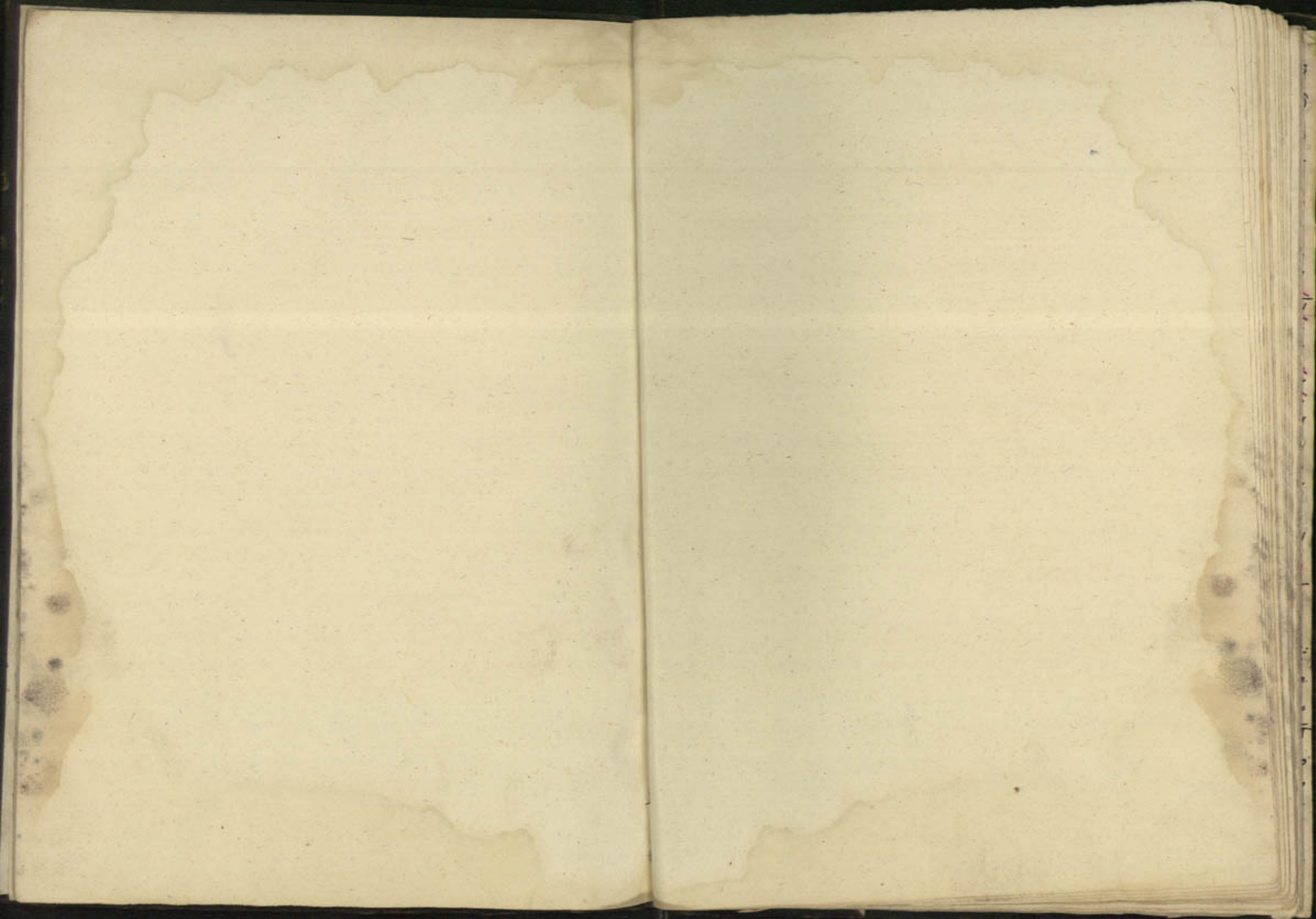
الطاهرين



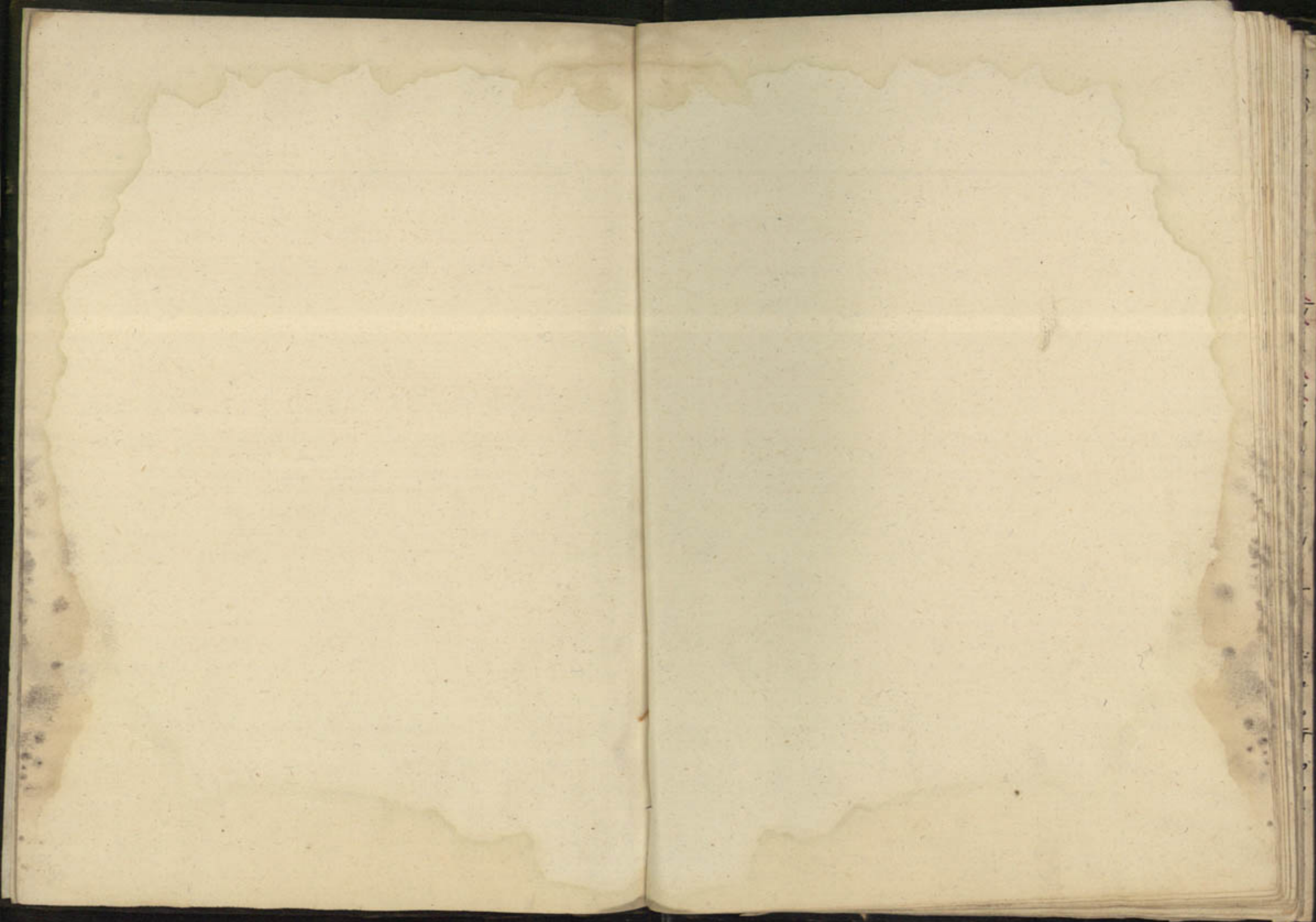
اللهم صل على محمد وآل محمد

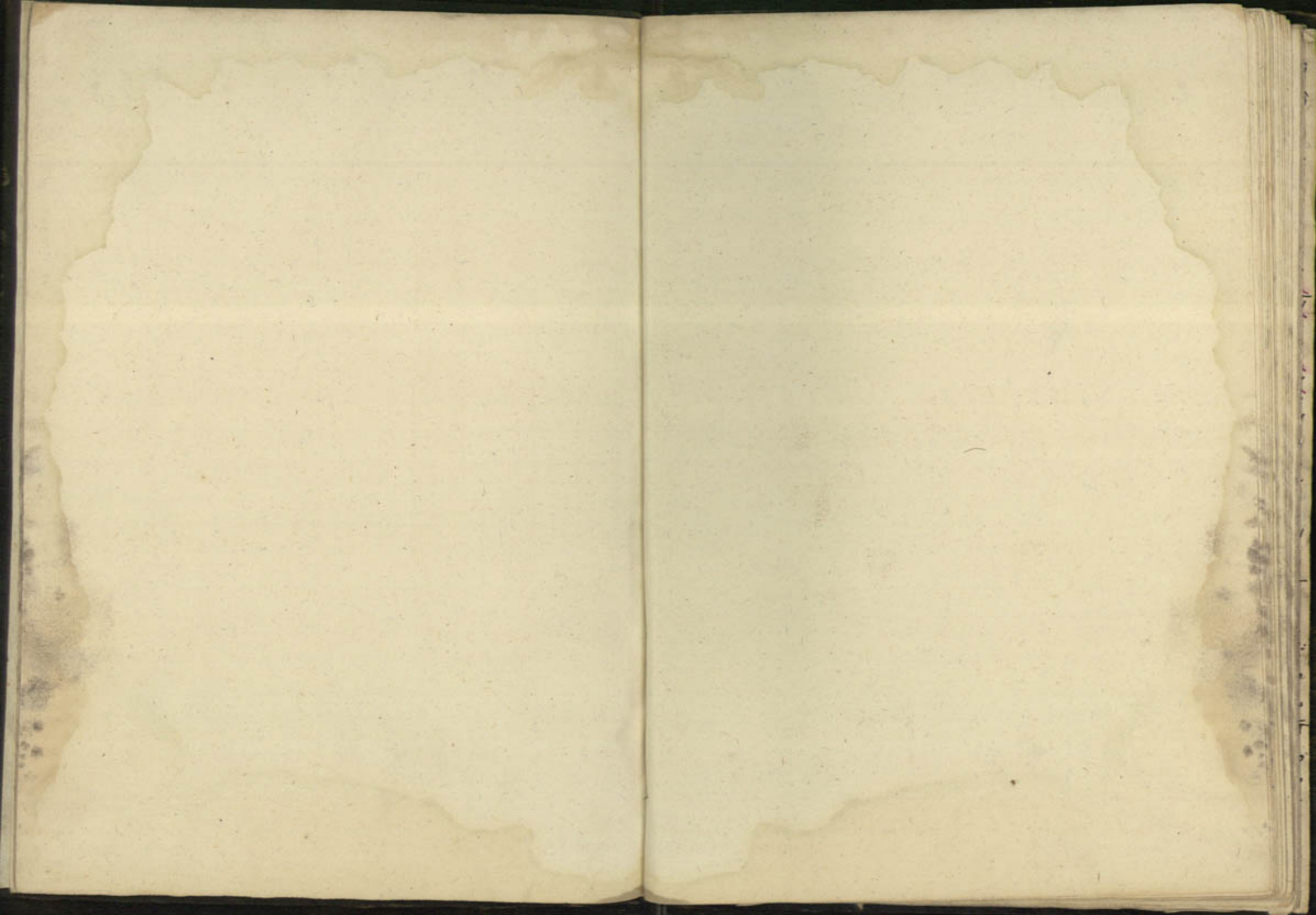


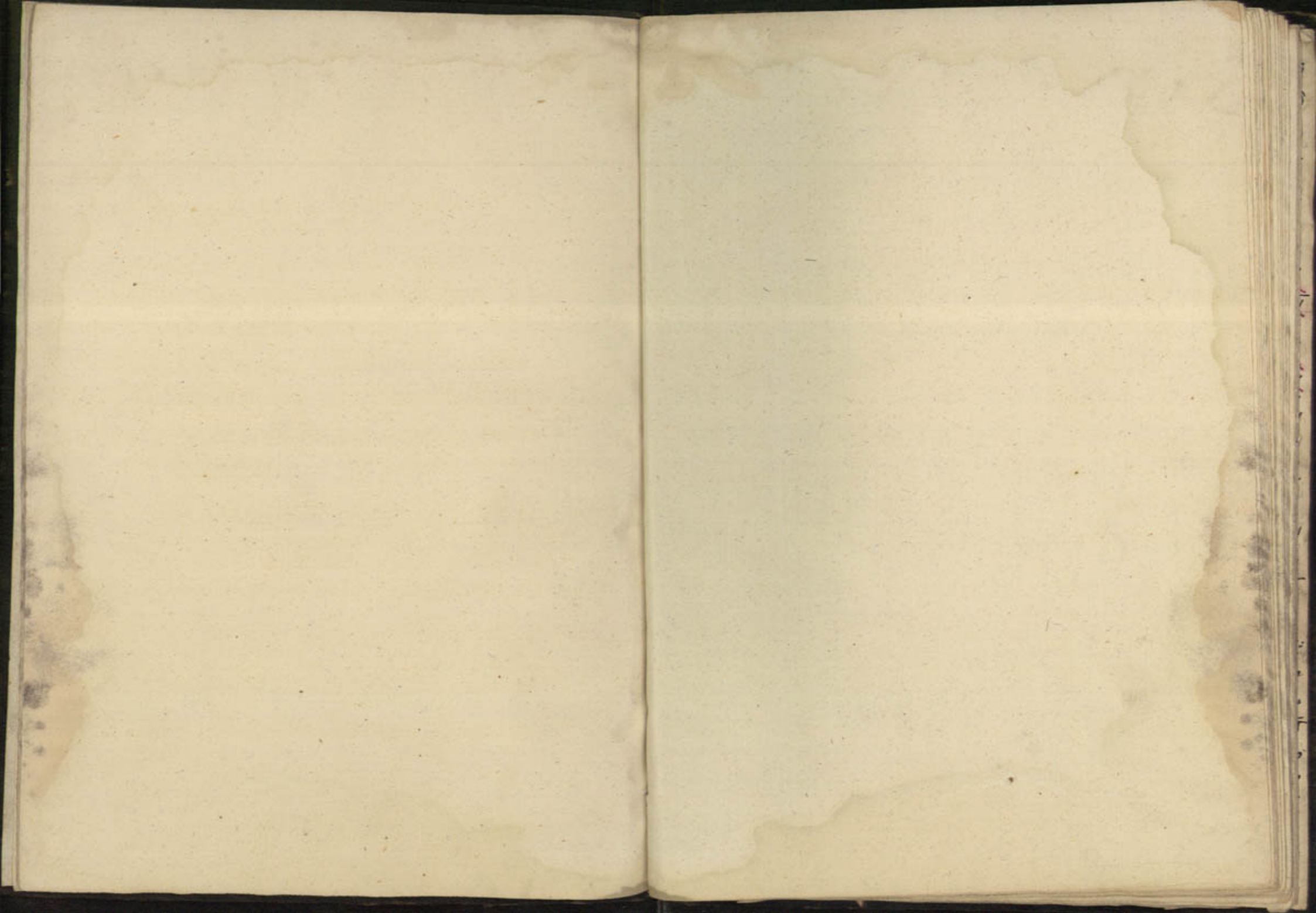


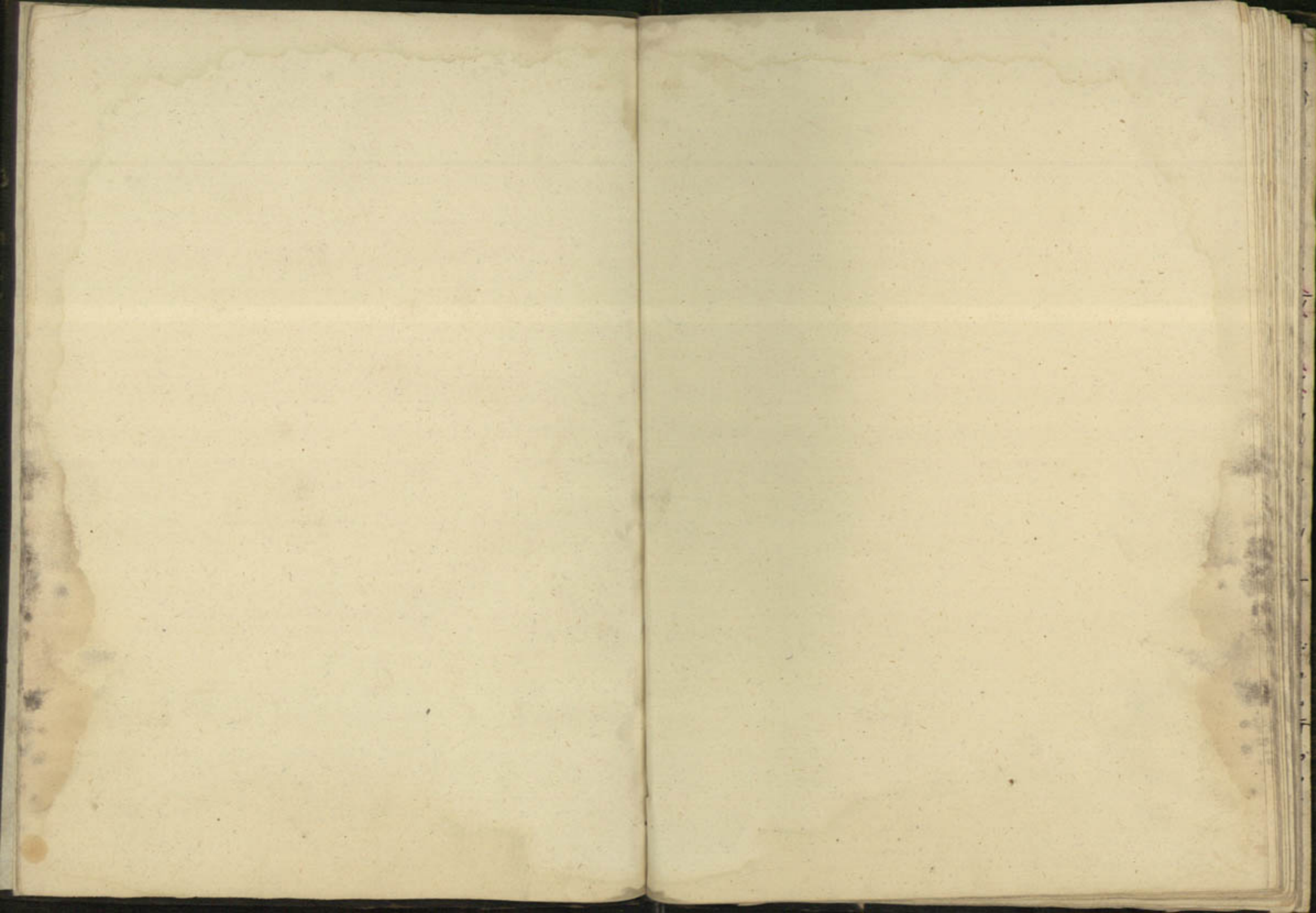


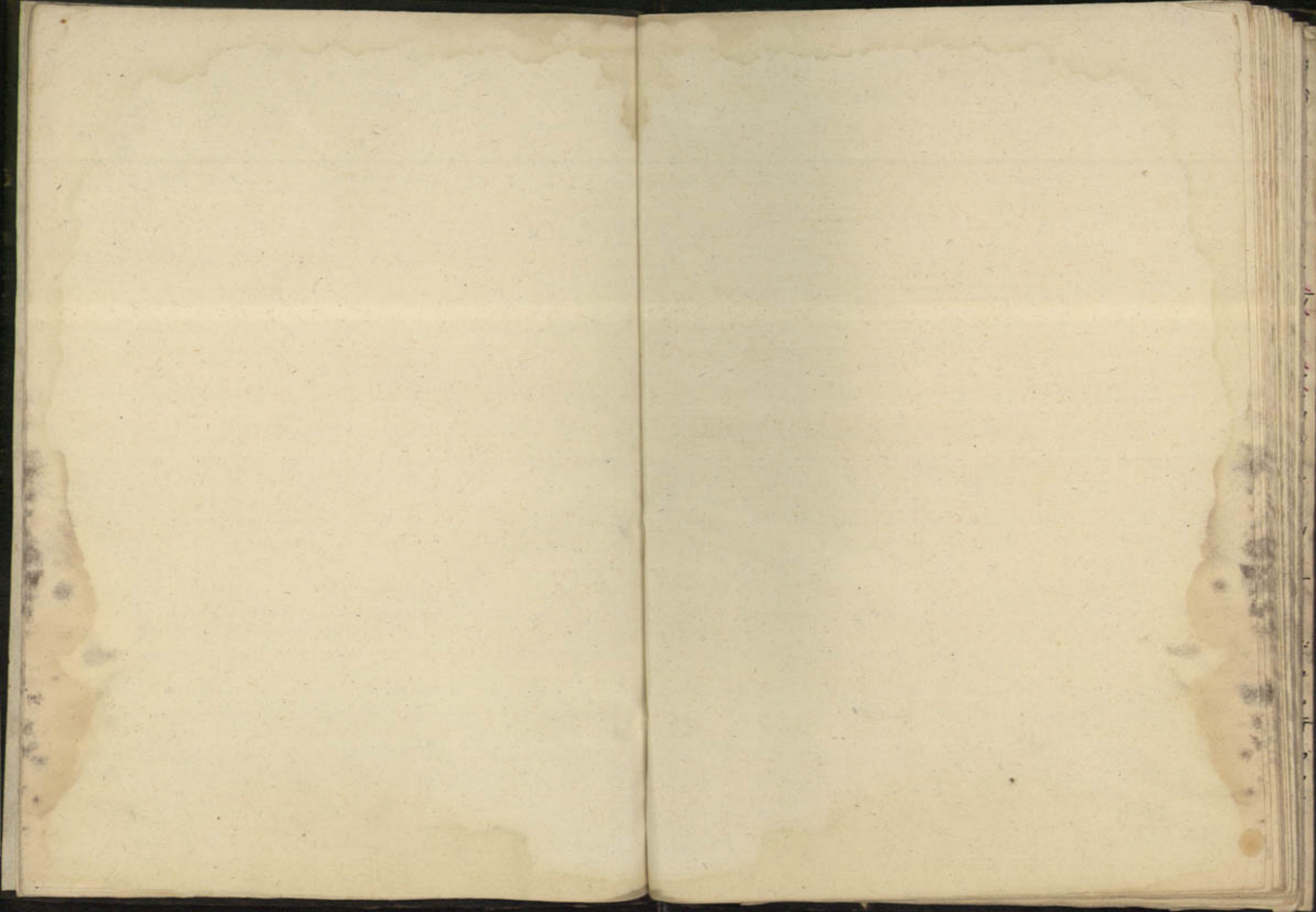


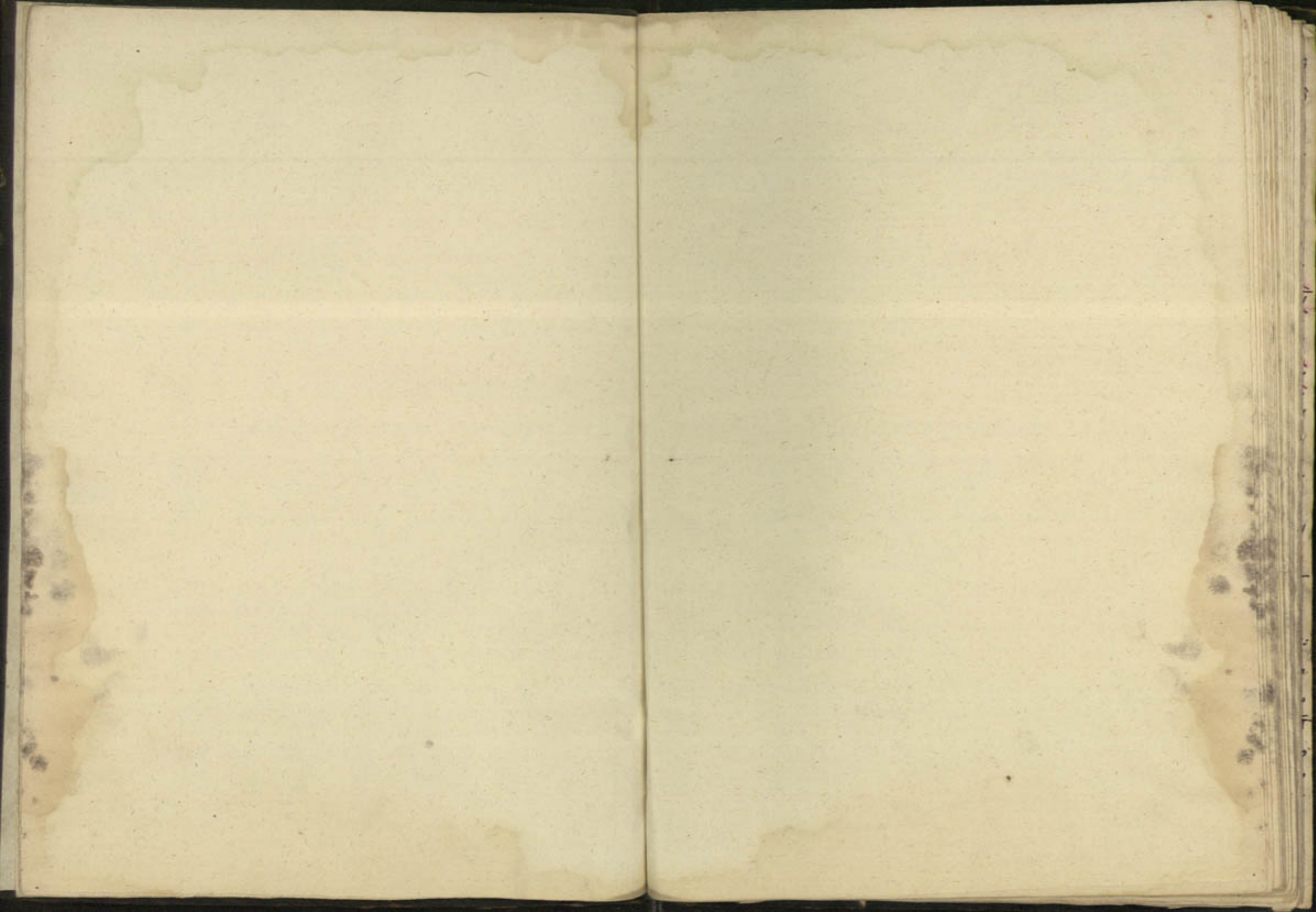


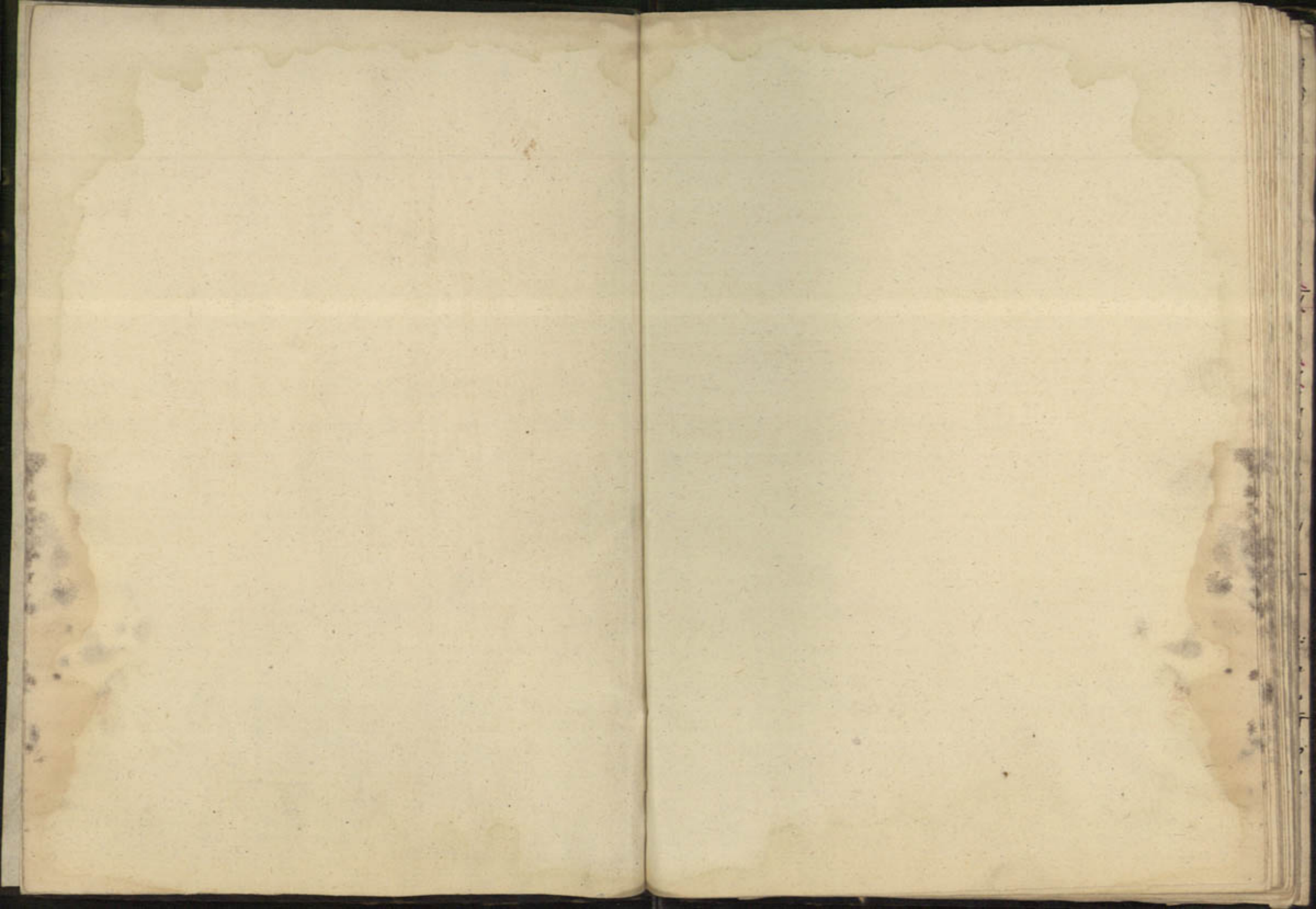


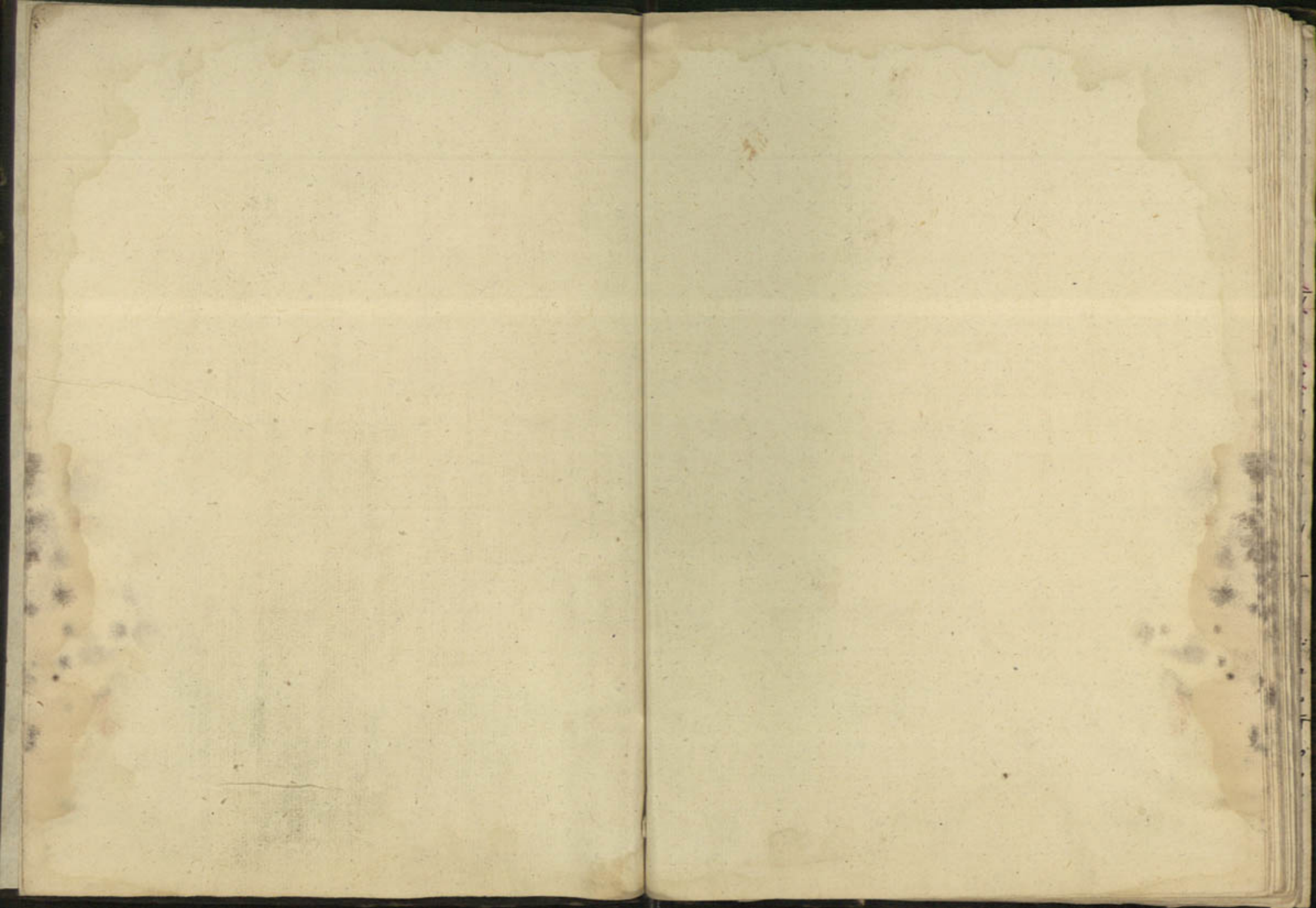




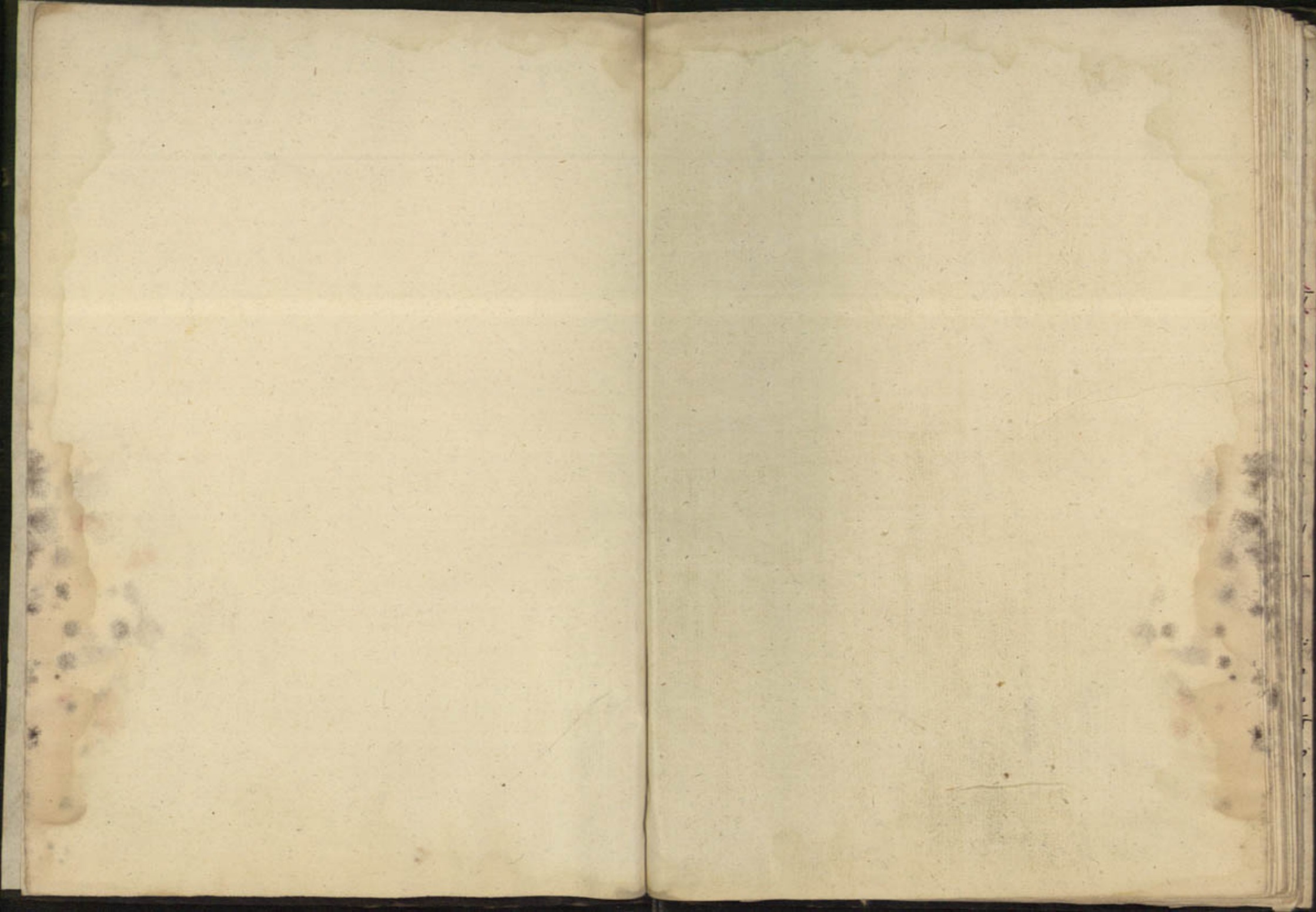


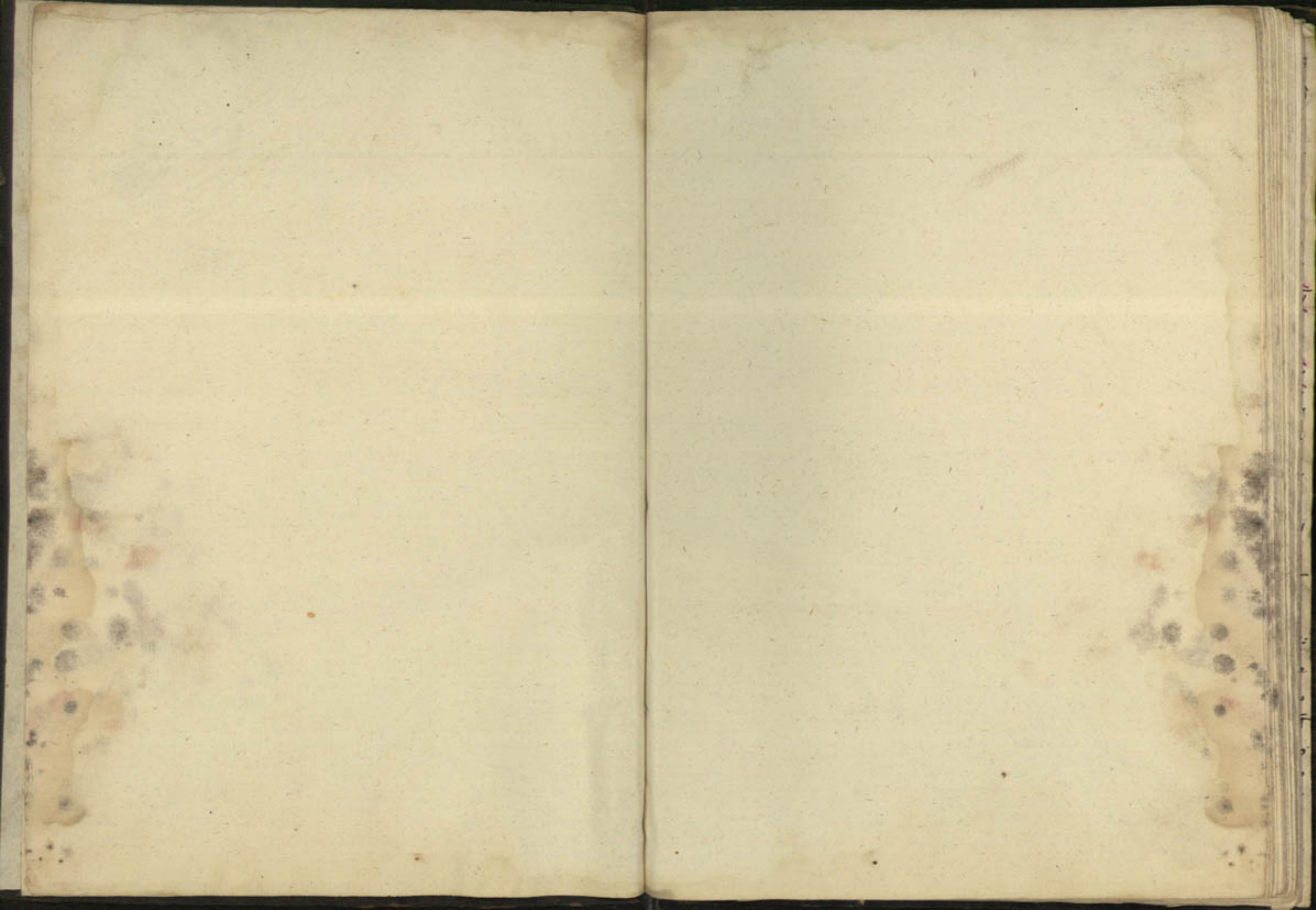


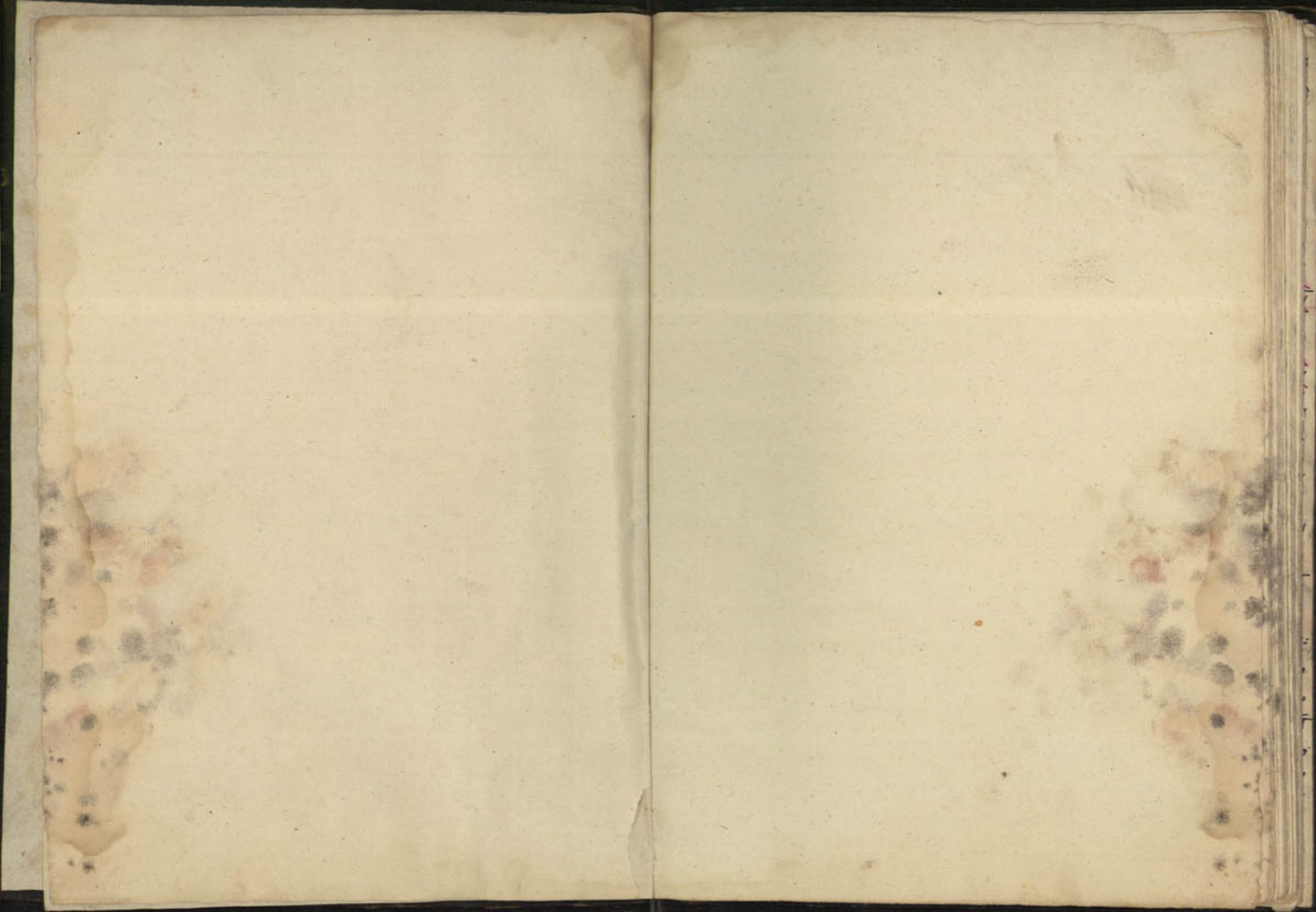


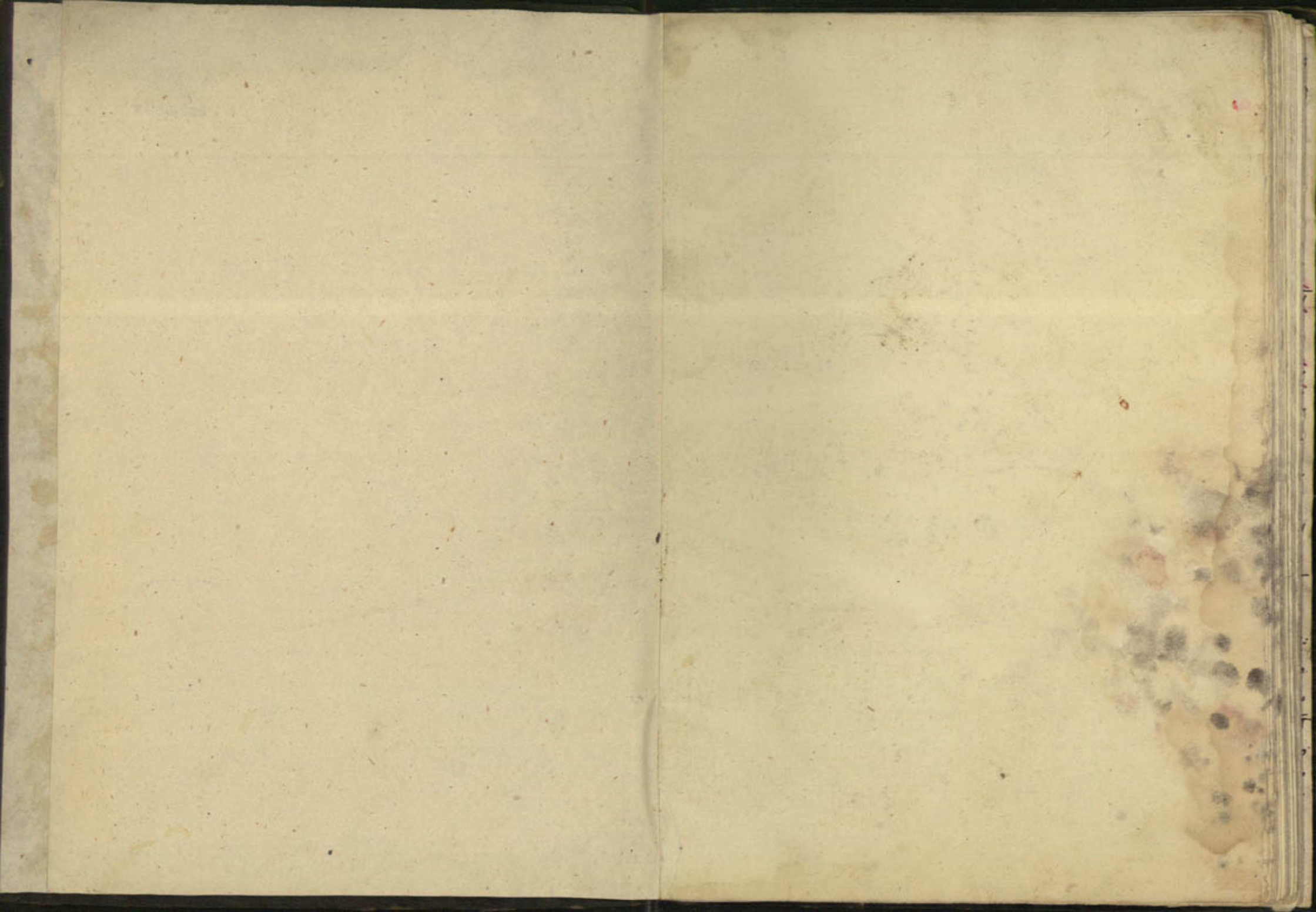


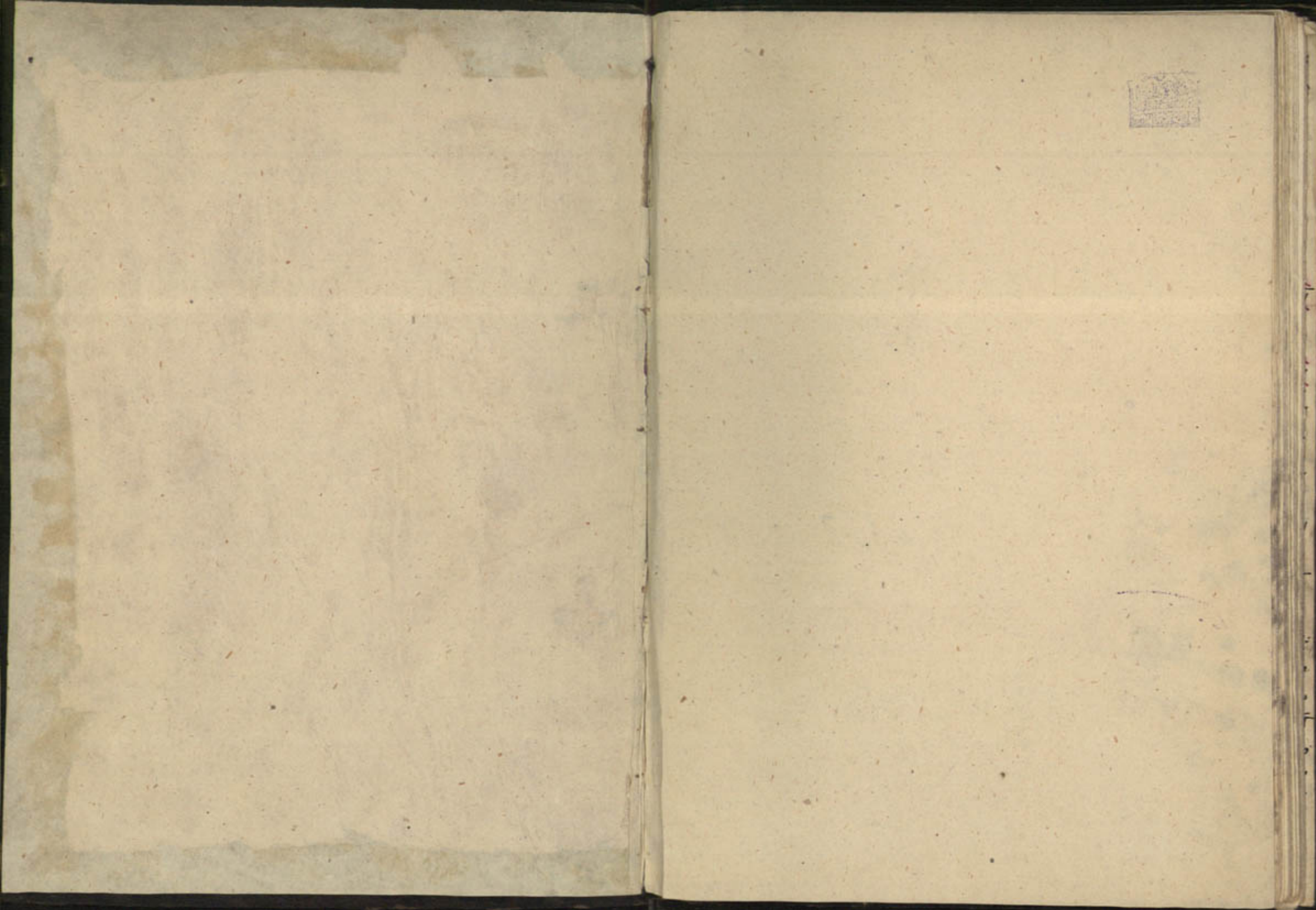












خطی احمد